

دو اثر از تجربیات ویتنام

ناشر: خروش رعد بازتایپ: همایون اوریا ترون شین و...

دو اثر از تجربیات ویتنام

ترون شین و...

ناشر: وبسایت فروش رعد

بازتایپ: همایون اوریا

تاریخ نشر: اکتوبر ۲۰۲۴

فهرست

- تذکار
- مقدمه
- اثر نخست: چگونه حزب ما مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط - ویتنام به کار بست؟
 - انقلاب ملی - دموکراتیک توده‌ئی
 - انقلاب سوسیالیستی
 - مسأله قهر در انقلاب ویتنام
 - دیکتاتوری دموکراسی توده‌ئی
 - ستراتیژی و تاکتیک حزب
 - ساختمان حزب
- اثر دوم: تبلیغ مسلحانه (نشریه داخلی)

دو اثر از تجربیات ویتنام

تذکار:

نشر این مجموعه به منظور آشنائی خواننده و جوینده امروز با تجارب و درس های تاریخی مبارزات خلق قهرمانی که پوزه ابر قدرت امریکا را در هندو چین به خاک مالید و لقب قهرمانی را از آن خود کرد، به منظور درس آموزی صورت می گیرد. بازنشر این تجارب مبارزاتی به معنای تأیید کلیه محتوا و کاراکترهای تذکر رفته در این دو اثر و یا هموائی کامل ما با تمامی دیدگاه ها و سیاست های "حزب زحمتکشان ویتنام" و تبیین نویسنده و حزب مذکور از مسائل ملی و بین المللی، نیست. لذا خواننده را نیز به مطالعه انتقادی این گزیده دعوت می کنیم. مآخذ و توضیحات هر بخش، به جای پاورقی، در پایان آن آمده است - ویراستار

اثر نخست: چگونه حزب ما مارکسیسم - لنینیسم

را در شرایط ویتنام به کار بست؟

مقدمه:

رفقای عزیز،

در طول قریب یک قرن عمر سلطه استعماری فرانسه، خلق ما که از یوغ استعمارگران و فئودال ها به جان آمده است، همواره برای کسب مجدد استقلال و آزادی میهن قهرمانانه به پا خاسته است. از پس هر مبارزی که از پا افتاد، مبارز دیگری سر برافراشت. با این وجود کلیه جنبش های آزادیبخش ملی از قبل از ایجاد حزب ما برپا شده بودند، با شکست مواجه گردیدند. یکی از دلایل این امر در این نهفته بود که پیشگامان انقلاب ما هنوز نسبت به جهان بینی علمی پرولتاریا، این انقلابی ترین طبقه عصر ما، شناخت نداشت. و به همین جهت برنامه صحیحی جهت هدایت انقلاب تا نیل به پیروزی در دست نداشتند.

بشریت به عصر جدیدی پا نهاده است، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی، عصری که با انقلاب کبیر اکتوبر گشایش یافته است. طبقه کارگر نیروی مرکزی عصر ما را تشکیل می دهد.

"خصوصیت عمده عصر ما در این است که سیستم سوسیالیستی جهانی به عامل عمده، جهت عمده و مشخصات عمده رشد تاریخی جامعه بشری در عصر کنونی، توسط سیستم سوسیالیستی جهانی، توسط نیرو هائی که به خاطر دگرگونی سوسیالیستی جامعه با امپریالیسم در حال حاضر پیکار هستند، مشخص می گردد." (اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری - کنفرانس مسکو - ۱۹۶۰)

در عصر ما هر انقلاب حقیقتاً عمیق توده های مردم، برای آن که به پیروز نائل گردد: "باید تحت رهبری حزب واقعاً انقلابی طبقه کارگر، حزب مارکسیست - لنینیستی، قرار گیرد، مسأله هژمونی انقلابی طبقه کارگر اینک قریب ۱۲۰ سال است که توسط مارکس

و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" اولین برنامه انقلابی طبقه کارگر طرح گردیده است.

به شکرانه تأثیرات عمیق انقلاب اکبر و کار تبلیغاتی رفیق هوشی مین، اولین مارکسیست ویتنامی، مارکسیسم - لنینیسم به درون کشور ما راه یافت.

در سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست هندوچین (در حال حاضر حزب زحمتکشان ویتنام) پا به عرصه وجود گذاشت و به این ترتیب چرخش بزرگی را در تاریخ انقلاب ویتنام موجب گشت.

حزب ما، با به کار بردن مارکسیسم - لنینیسم و با پافشاری قاطعانه بر روی پلاتفرم انقلابی طبقه کارگر، از وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور به طرز علمی ارزیابی به عمل آورد، برنامه صحیح انقلاب را تدوین نمود و انقلاب ویتنام را با گام های مطمئن به پیش راند.

همراه با پیروزی انقلاب اوت، جمهوری دموکراتیک ویتنام - دولت دموکراسی توده ئی ویتنام - پا به عرصه وجود نهاد و ضعیف ترین حلقه زنجیر استعماری امپریالیسم در آسیای جنوب شرقی گسیخت. این اولین پیروزی بزرگ مارکسیسم - لنینیسم در یک کشور مستعمره و نیمه فئودال و در عین حال بزرگ ترین دگرگونی در تاریخ ملت ویتنام بود. برای اولین بار در کشور ما مردم زحمتکش حاکم بر کشور خویش شدند و تمامی استعداد، هوش، ذکاوت و شعور خود را وقف ایجاد زندگانی نوینی نمودند.

پس از انقلاب اوت و پس از قریب نه سال مقاومت، خلق ویتنام تجاوز استعمارگران فرانسوی و حامیان امپریالیست امریکائی آن را با شکست مواجه نمود. امروز این خلق در راه مقاومت علیه تجاوز امریکا و برای رستگاری ملی به موفقیت های مهمی نایل می گردد.

پس از پیروزی بر استعمارگران فرانسوی، شمال ویتنام به مرحله انقلاب سوسیالیستی گام نهاد، جمهوری دموکراتیک به پیشقراول مستحکم اردوگاه سوسیالیستی در آسیای جنوب شرقی مبدل گردید. علت این که حزب ما توانسته است انقلاب ویتنام را به موفقیت های پی در پی رهنمون گردد و کسب نتایج این چنین مهمی را برای آن میسر سازد، در این است که نحوه به کار برد خلاقانه مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط مشخص ویتنام درک نمود و برای طبقه کارگر و خلق ویتنام خط مشی انقلابی صحیحی

ترسیم کرد که عبارت است از مشی انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی که به سوی انقلاب سوسیالیستی در ویتنام پیش می رود.

انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی:

حزب ما در درجه اول به این مساله توجه نمود که ویتنام کشوری بود مستعمره و نیمه فئودال. کشاورزی بخش عمده اقتصاد ملی را تشکیل می داد. امپریالیست های خارجی برای سرکوب و استثمار خلق ما به طبقه مالکان ارضی فئودال متکی بودند. دهقانان قریب ۹۰٪ جمعیت را تشکیل می دادند. به این جهت، در ویتنام حل دو تضاد عمده در دستور قرار داشت. اول، تضاد میان ملت ویتنام و امپریالیست های متجاوز، دوم تضاد میان توده های وسیع مردم - به طور عمده دهقانان و طبقه مالکان ارضی فئودال. تضاد اساسی ای که برای حل آن کلیه نیرو ها را می بایست متمرکز کرد، تضادی بود که ملت ویتنام را در مقابل امپریالیست های متجاوز و نوکران شان قرار می داد. امپریالیسم برای تسلط بر کشور ما به طبقه مالکان ارضی تکیه می کرد. اینان نیز چون خادمان امپریالیست ها رفتار می کردند و برای حفظ امتیازات و مزایای شان خود را تحت حمایت آنها قرار می دادند. بنابراین، انقلاب ویتنام دو وظیفه داشت:

۱ - وظیفه ضد امپریالیستی یعنی بیرون راندن امپریالیست های متجاوز و کسب مجدد استقلال ملی.

۲ - وظیفه ضد فئودالی یعنی سرنگونی طبقه مالکان ارضی فئودال، انجام رفرم ارضی و تحقق شعار " زمین از آن کسانی که روی آن کار می کنند". این دو وظیفه به نحو جدائی ناپذیری به یکدیگر مربوطند: برای بیرون راندن امپریالیست ها، باید مالکان را سرنگون نمود؛ برای برای سرنگون کردن مالکان ارضی فئودال، باید امپریالیست ها را بیرون راند.

در جامعه ویتنام چه نیرو هائی وظیفه سرنگونی امپریالیست ها و فئودال ها را به عهده دارند؟ این نیرو عبارت از چهار طبقه خلق: طبقه کارگر، دهقان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی. لیکن به طور عمده طبقه کارگر و دهقان، زیرا اینان اکثریت مطلق خلق ویتنام را تشکیل می دهند و طبقاتی هستند که بیش از همه تحت ستم و استثمار قرار دارند و بیشترین قابلیت و ظرفیت انقلابی را دارا هستند. رهبری انقلاب ویتنام باید در دست طبقه کارگر قرار داشته باشد، زیرا این طبقه پیشرو ترین و انقلابی ترین طبقه

است و تنها او است که خصلت های لازم را جهت رهبری انقلاب ویتنام تا پیروزی کامل دارا می باشد.

در یک کلام، وظیفه انقلابی عبارت است از سرنگون ساختن امپریالیسم متجاوز و طبقه مالکان فئودال به خاطر کسب مجدد استقلال ملی، تحقق بخشیدن به شعار "زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند"، تبدیل ویتنام مستعمره و نیمه فئودال به کشوری حقیقتاً مستقل و دموکراتیک. این انقلاب توسط خلق، تحت رهبری طبقه کارگر و بر پایه اتحاد کارگران و دهقانان انجام گرفته است. به اعتقاد حزب ما این انقلاب، انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی، انقلاب بورژوا - دموکراتیک طراز نوین کشور ما است.

در حقیقت، انقلاب ملی دموکراتیک توده ئی ویتنام شامل دو جنبش انقلابی است که به نحوی فشرده با یکدیگر پیوند دارند و بر روی یکدیگر نفوذ و تاثیر متقابل می گذارند، یعنی انقلاب رهاشیش ملی و انقلاب ارضی (که رفورم ارضی نیز نامیده می شود). با توجه به همدستی و رابطه نزدیکی که بین امپریالیست ها و طبقه مالکان ارضی فئودال به خاطر حفظ سلطه خود شان برقرار است، غیر ممکن است که بتوان فقط امپریالیست ها را سرنگون ساخت، بدون این که به فئودال ها که در خدمت آنان هستند، صدمه وارد آورد.

به علاوه، دهقانان بزرگ ترین نیروی انقلابی را تشکیل می دادند. انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی به پیروزی نمی رسد، مگر با شرکت توده های وسیع دهقانان. در جریان انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی، حزب ما، به خاطر بسیج نیرو های عظیم دهقانان در خدمت انقلاب، به خاطر تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان، سیاست رفم ارضی، سرنگونی طبقه مالکان ارضی فئودال، الغای رژیم مالکیت ارضی فئودال، تحقق شعار "زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند" و انجام خواست های ارضی دهقانان را در پیش گرفت.

پیوند فشرده میان وظیفه ضد امپریالیستی و وظیفه ضد فئودالی مساله ای است مربوط به مقوله ستراتیژی انقلابی. تفکیک این دو وظیفه از هم می تواند انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی را به شکست بکشاند. مع الوصف این دو وظیفه را نباید در یک سطح به موازات هم به پیش راند. این یک تجربه مهم حزب ما در امر رهبری ستراتیژی است.

چرا دو وظیفه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را نباید در یک سطح به موازات هم پیشبرد؟ کشور ما یک کشور مستعمره بود. سلطه امپریالیستی با تمام سنگینیش بر دوش ملت ویتنام قرار داشت. امپریالیست های متجاوز قوی ترین و خونخوار ترین دشمنان تمام خلق ما و ملت ما بودند. فقط به شرط سرنگونی امپریالیست ها بود که کسب مجدد استقلال ملی و تحقق آزادی های دموکراتیک خلق و شعار "زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند"، امکان پذیر بود.

امپریالیسم و طبقه مالکان ارضی فئودال دو آماج اصلی انقلاب ملی - دموکراتیک توده ثی بودند. دو دشمن اصلی که می بایست سرنگون شوند. لیکن آماج اصلی تر، دشمن اصلی تر، امپریالیسم بود.

در انقلاب ملی - دموکراتیک توده ثی وظائف ضد امپریالیستی و ضد فئودالی هر دو اساسی هستند. لیکن وظیفه ضد فئودالی باید تابع وظیفه ضد امپریالیستی قرار گیرد. به این خاطر است که در دوره اولیه انقلاب ملی - دموکراتیک توده ثی باید لبه تیز انقلاب را اساساً متوجه امپریالیست های متجاوز نمود و به هر قیمتی تمام نیرو ها را برای سرنگون ساختن آن مجتمع کرد.

برای این مقصود مهم است که تکیه را بر روی مسأله رهائی ملی قرار داد و یک جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی ایجاد کرد و امپریالیست های متجاوز و وفادار ترین عمال فئودال آنها یعنی: شاه، صاحب منصبان و متنفذین جبار را به زیر آتش انقلاب گرفت.

مسأله ای که حزب ما در انقلاب ملی - دموکراتیک توده ثی با آن مواجه بود، عبارت بود از منفرد کردن خطرناک ترین دشمنان انقلاب - امپریالیست های متجاوز و وفادارترین عمال فئودال آنان. قائل شدن تمایز میان صفوف مختلف طبقه مالکان ارضی، محروم ساختن امپریالیست ها از پشتیبانی بخشی از عمال شان، تضعیف نقاط اتکای آنان، به خاطر آن که بهتر بتوان سرنگون شان کرد. به این علت می بایستی تمام نیرو هائی را که با امپریالیسم و نوکرانش درگیر بودند، به گرد یکدیگر مجتمع و سیاستی را مبتنی بر اتحاد وسیع ملی پیاده کرد. هر قدر جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی وسیع تر می بود، همان قدر نیز انقلاب در وضعیتی مناسب تر قرار می داشت. لیکن امر اساسی در این بود که جبهه بر روی اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان بنا شود و تحت رهبری قاطعانه حزب قرار گیرد. این جبهه نه تنها می بایست تمام طبقات خلق، تمام ملیت های برادر را که در کنار یکدیگر در ویتنام زندگی می کردند، تمام احزاب دموکراتیک، تمام

سازمان های سیاسی و مذهبی و میهن پرست را در بر می گرفت، بلکه می بایست همچنین شخصیت های دموکرات و شخصیت های میهن پرستی را که منشاء طبقاتی فئودالی داشتند، نیز شامل می شد.

بدین ترتیب وظیفه ضد فئودالی می بایستی گام به گام انجام می گرفت. حزب ما، نظر به مقاصد سیاسی جبهه - که فوقاً بدان ها اشاره شد - وظیفه ارضی را در سه مرحله انجام داد:

الف: گام اول - ضبط زمین های متعلق به امپریالیسم و خائنان ویتنامی جهت تقسیم آنها بین دهقانان فقیر، تقسیم مجدد زمین های متعلق به شهرداری به نحوی صحیح و عادلانه.

ب: گام دوم - تقلیل بهره مالکانه و نرخ نزول، تعلیق و فسخ قروض پرداخت نشده به مالکان ارضی.

ج: گام سوم - رفورم ارضی، الغای حق مالکیت ارضی فئودال، ضبط، مصادره و بازخرید زمین های متعلق به مالکان ارضی برای تقسیم آنها میان دهقانان فاقد زمین یا کم زمین، و به این ترتیب تحقق بخشیدن به شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند ".

در به کار بست این ستراتیژی انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی، ما گام های نادرست نیز برداشتیم و مرتکب خطاهائی جزئی شدیم. لیکن واقعیات انقلابی چهل سال اخیر ثابت کرده اند که مشی انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی و نیز رهبری ستراتیژیکی و تاکتیکی حزب ما صحیح بوده است. و اینست دلیل پیروزی انقلاب اوت (۱۹۴۵) و پیروزی نهضت مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی (۱۹۵۴ - ۱۹۴۵).

بدین ترتیب، در مرحله ابتدائی انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی، ما هنوز دست به اجرای رفورم ارضی نمی زدیم. لیکن در طی جریان این جنبش انقلابی، برای رفع نیازمندی های انقلاب و تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان لحظه ای فرا رسید که حتماً می بایست رفورم ارضی انجام می پذیرفت، رژیم مالکیت فئودالی ملغی و پایه های سیاسی و اجتماعی امپریالیسم در کشور مان قطع می گردید.

طبقه کارگر باید به طور قاطعی رهبری انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی را در دست گیرد و نباید آن را با هیچ طبقه دیگری تقسیم کند و به طریق اولی نباید اجازه دهد که این رهبری به دست بورژوازی ملی بیفتد. تجربه انقلاب در کشور مان نشان داده است

که تنها هژمونی انقلابی طبقه کارگر است که به انقلاب ملی - دموکراتیک توده‌ئی امکان می‌دهد اهداف ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را که شامل شعارهای اساسی زیر است، تحقق بخشد:

- واژگون نمودن امپریالیسم متجاوز و فئودال‌های خودفروخته؛
 - تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام، تحقق بخشیدن به آزادی‌های دموکراتیک (که آزادی اعتقاد مذهبی را نیز شامل است) برای خلق؛
 - ضبط اموال امپریالیست‌های متجاوز و خائنین ویتنامی و سپردن اداره آنها به قدرت توده‌ئی؛

- لغو کلیه مالیات‌ها، عوارض و بیگاری‌هایی که توسط امپریالیست‌ها و فئودال‌ها وضع شده بود و وضع یک سیستم مالیاتی صحیح و عادلانه؛
 - کاهش بهره مالکانه و نرخ نزول به مثابه آغاز سیاستی که به رفورم ارضی و تحقق بخشیدن به شعار "زمین از آن کسانی که بالای آن کار میکنند" منجر گردد؛
 - اجرای روز کار هشت ساعته، افزایش دستمزد‌ها، تعیین یک دستمزد حداقل، تصویب یک قانون کار؛

- ایجاد و توسعه یک اقتصاد، یک فرهنگ و یک آموزش ملی و دموکراتیک؛
 - ایجاد یک ارتش انقلابی خلق، برقراری خدمت نظام وظیفه اجباری، سازماندهی دفاع ملی؛

- تحقق بخشیدن به تساوی میان زن و مرد؛
 - تحقق بخشیدن به برابری میان ملیت‌ها؛
 - برقراری مناسبات دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای که استقلال و حاکمیت ویتنام را محترم بشمارند.
 - پشتیبانی از جنبش انقلابی طبقه کارگر و خلق‌های تمام کشورها، دفاع از صلح جهانی.

انقلاب سوسیالیستی

پس از پیروزی بزرگ دین بین فو (۱۹۵۴) شمال کشور ما تماماً آزاد شد، در حالی که جنوب کماکان تحت سلطه امپریالیست ها و فئودال ها باقی ماند. حزب ما تصمیم گرفت که شمال را وارد مرحله انقلاب سوسیالیستی نماید و همزمان با آن مبارزه را علیه امپریالیسم و نوکرائش برای به انجام رساندن انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی در جنوب دنبال کند و در مسیر وحدت مجدد کشور گام بردارد.

در این زمان دو مسأله بزرگ در برابر حزب قرار داشت:

آیا برای گذار به انقلاب سوسیالیستی باید منتظر وحدت مجدد کشور گردید؟ آیا شمال باید قبل از گذار به سوسیالیسم یک مرحله توسعه سرمایه داری را پشت سر گذارد؟ پاسخ حزب ما به این دو سؤال منفی بود.

پس از انجام وظائف ضد امپریالیستی و ضد فئودالی، شمال باید بدون تعلل و بدون آن که منتظر وحدت مجدد کشور گردد، به مرحله انقلاب سوسیالیستی گام نهد. ما "طالب انقطاع" هستیم. صدر هوشی مین گفته است:

"... از هنگام برقراری صلح تا کنون، شمال کشور ما از انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی به انقلاب سوسیالیستی گام نهاده است، وظیفه بلاواسطه تمام خلق ما این است که تمام نیروی خود را در خدمت ساختمان و تحکیم شمال، هدایت تدریجی شمال به سوی سوسیالیسم قرار دهد و همزمان با آن به خاطر وحدت مجدد کشور و به منظور ساختمان ویتنامی صلحجو، واحد، مستقل، دموکراتیک و شگوفان مبارزه نماید." (۱)

شمال به دلایل زیر کاملاً در حدی قرار دارد که می تواند با پرشی از روی مرحله توسعه سرمایه داری مستقیماً به سوسیالیسم وارد شود.

۱- حزب زحمتکشان ویتنام که حزبی واقعاً مارکسیست - لنینیست است، تمامی تلاش انقلابی مردم شمال را بر اساس اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان به نحو پیگیری رهبری کرده است.

۲- انجام انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی در شمال مقدمات گذار به انقلاب سوسیالیستی را فراهم نموده است.

۳- پس از مقاومت پیروزمندانه در مقابل استعمارگران فرانسوی و آزاد کردن شمال کشور، دیکتاتوری دموکراتیک خلق در شمال کاملاً قادر است وظائف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را انجام دهد.

۴- مردم شمال سرشار از روحیه میهن پرستانه هستند و در کار، جدیت فوق العاده از خود نشان می دهند. آنها می دانند چگونه به نیروی خود متکی باشند و مصمم اند زندگانی نوینی بر طبق مشی حزب بنا کنند.

۵- ساختمان سوسیالیسم در کشور ما از کمک صمیمانه کشور های سوسیالیستی برادر در تمام زمینه ها برخوردار است.

در واقع پس از پیروزی نهضت مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی، شمال کشور که کاملاً آزاد شده است، به مرحله گذار به سوسیالیسم گام نهاده است.

مشی عمومی حزب ما در مرحله گذار به سوسیالیسم در شمال چنین بود:

"...هدایت شمال - به سرعت، با تمام نیرو و به نحوی مطمئن - به سوی سوسیالیسم، تأمین رفاه و سعادت خلق، استحکام بخشیدن به شمال برای ایجاد پایه های استوار در مبارزه بخاطر وحدت مسالمت آمیز کشور، کمک به تقویت اردوگاه سوسیالیسم و دفاع از صلح در جنوب شرقی آسیا و جهان."

"برای نیل به این مقاصد باید از طریق حکومت دموکراتیک - توده ئی وظائف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را انجام داده تا بدین ترتیب در کشاورزی، صنایع دستی، تجارت کوچک، صنعت و تجارت کاپیتالیستی خصوصی دگرگونی سوسیالیستی به وجود آورده، بخش دولتی اقتصاد را توسعه بخشید. صنعتی کردن سوسیالیستی را با تأمین تقدم منطقی توسعه صنایع سنگین، در عین بذل توجه به توسعه کشاورزی و صنایع سبک انجام داد. به انقلاب سوسیالیستی در زمینه ایدئولوژیکی، فرهنگی و فنی تحرکی نیرومند بخشید، از ویتنام کشوری سوسیالیستی دارای صنعت و کشاورزی مدرن، فرهنگ و علوم پیشتاز بنا نمود." (۲)

برای انجام این مشی عمومی، حزب ما از طرفی به تحکیم دیکتاتوری در قبال دشمنان خلق، سرکوب ضد انقلابیون و برقراری نظم و امنیت و از جانب دیگر به توسعه دموکراسی در قبال خلق، تحقق بخشیدن به حقوق دموکراتیک خلق،

تدوین و تکمیل تدریجی قانونگذاری سوسیالیستی، و ایجاد شرایطی که به خلق اجازه دهد در اداره امور دولتی واقعاً سهمیم باشد، می پرداخت. در عین حال، حزب سه جنبش انقلابی، انقلاب در روابط تولیدی، انقلاب در تکنیک، و انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی برپا نمود.

در مرحله اولیه انقلاب سوسیالیستی، ما وظیفه مرکزی خود را دگرگونی سوسیالیستی قرار دادیم، و در عین حال به ایجاد پایه های مادی و فنی سوسیالیسم پرداختیم و در این راه تکیه خود را بر روی بخش های ارجح قرار دادیم. در امر دگرگونی سوسیالیستی، ما تعاون کشاورزی را به منزله حلقه اصلی برگزیدیم و در عین حال اقدام به دگرگونی سوسیالیستی صنایع دستی، صنایع و تجارت کاپیتالیستی خصوصی و تجارت کوچک نمودیم، ما رژیم مالکیت سوسیالیستی را به دو شکل بنا نمودیم: مالکیت مردم و مالکیت دسته جمعی. در حال حاضر روابط تولیدی سوسیالیستی هژمونی مطلق را در اقتصاد ملی کسب کرده، به عامل محرک ساختمان سوسیالیسم در شمال تبدیل شده است.

معذالک، انقلاب در روابط تولیدی به تغییر رژیم مالکیت وسائل تولیدی محدود نمی گردد. این انقلاب باید همچنین در سیستم اداره و توزیع نیز صورت گیرد. هدف از دگرگونی روابط تولیدی تأمین این حق زحمتکشان است که به صاحب اختیار دست جمعی ابزار اساسی تولیدی، چه در تولید و چه در توزیع، تبدیل شوند، و به این ترتیب دموکراسی سوسیالیستی توسعه یابد و قوه محرکه و روح ابتکار توده های زحمتکش در جریان تولید برانگیخته شود.

سپس از این که دگرگونی در روابط تولیدی مربوط به رژیم مالکیت در مجموع صورت گرفت، انقلاب فنی موقعیت کلیدی را اشغال می کند. این انقلاب باید به نحو مؤثری در خدمت صنعتی کردن سوسیالیستی قرار گیرد. هدف ما از اقدام به صنعتی کردن سوسیالیستی و انقلاب فنی عبارت است از تأمین استقلال و خودمختاری واقعی اقتصاد ملی، ایجاد یک صنعت مدرن که دارای این قابلیت باشد که تمام تولید کنونی ما را که در حال حاضر اساساً بر پایه صنایع دستی است، به تولیدات بزرگ مکانیزه تبدیل نماید. توسعه سریع نیروهای مولده و افزایش دائمی بازدهی کار.

در پروسه صنعتی کردن سوسیالیستی، ما میان صنعت و کشاورزی روابط صحیحی برقرار می کنیم، بدین ترتیب که صنعت سنگین را به عنوان شالوده تمام اقتصاد ملی و کشاورزی را به عنوان پایه توسعه صنعت در نظر می گیریم. ما در عین حال این که به توسعه کشاورزی و صنایع سبک توجه داریم، برای توسعه صنایع سنگین ارجحیتی

منطقی قائل هستیم. ما به توسعه صنایع وابسته به دولت مرکزی تکیه می کنیم و در عین حال توجه زیادی به توسعه صنایع محلی مبدول می داریم. انقلاب فنی در رشد سوسیالیسم تأثیری شدیداً برانگیزنده دارد. ما انقلاب را با این شعار به پیش می رانیم:

از دو راه به پیش بتازیم، این بدین معنی است که ما از طرفی گام به گام از صنایع دستی به نیمه مکانیزه و از آن به مکانیزه به پیش می رویم، و از طرف دیگر میان بر می زنیم و تکنیک مدرن را مستقیماً مورد استفاده قرار می دهیم. زیرا که کشور ما از کمک های کشور های سوسیالیستی برادر برخوردار می شود و نیز ما تدریجاً از تعداد کافی کادر فنی و کارگر متخصص برای تسلط بر تکنیک مدرن برخوردار خواهیم شد.

به موازات این دو جنبش انقلابی و به خاطر این که به نحو مؤثری به این دو جنبش یاری رسانیم، اقدام به انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی می کنیم. در زمینه ایدئولوژیکی، مبارزه می کنیم، ایدئولوژی خرده بورژوازی را مورد انتقاد قرار می دهیم و تمام بازمانده های ایدئولوژی فئودالی و سائر ایدئولوژی های مخلوط را از بین می بریم. در زمینه فرهنگی ما در عین این که نقادانه وارث فرهنگ ملی خویش می باشیم، فرهنگ ویتنامی نوینی با محتوای سوسیالیستی و خصلت ملی بنا می کنیم.

انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی ما انجام وظائف زیر را عهده دار است:

– رسوخ دادن مارکسیسم – لنینیسم و نیز مشی و سیاست حزب در میان خلق. بیان این مشی و این سیاست در قالب اعمال انقلابی توده ها و تحقق بخشیدن به یکپارچگی سیاسی و معنوی خلق مان.

– پرورش کادر های مان و خلق مان با فضائل سوسیالیستی و احساسات انقلابی طبقه کارگر و ایجاد یک آگاهی کامل سوسیالیستی نسبت به کار و اموال جامعه در آنان. القای میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرولتری در آنها، القای روح قهرمانی انقلابی بدانان، شکوفان ساختن سنت های مبارزه سرسختانه و آشتی ناپذیر خلق در نزد ایشان، جلب یک یک افراد به شرکت مشتاقانه در امر رقابت میهن پرستانه و نیز به عملی ساختن کامل این دستور صدر هوشی مین " به میهن وفادار باشیم و خود را وقف خلق کنیم، هر وظیفه ای را به خوبی به انجام رسانیم، از پس هر مشکلی بر آئیم و بر هر دشمن فائق شویم."

– ریشه کن کردن بیسوادی به خصوص در مناطق کوهستانی، توسعه فرهنگ، آموزش، ادبیات و هنر و دانش و فنون، ارتقای دائمی سطح فرهنگی و فنی کادر ها و خلق به نحوی که هر کس بتواند معلومات خود را در امر ساختمان سوسیالیسم و مقاومت در برابر تجاوز امریکا برای رستگاری ملی به طرز مؤثری به کار بندد.

– ادامه کار تجدید تربیت روشنفکرانی که دارای تربیت قدیمی هستند و پرورش یک قشر روشنفکر نوین که از میان طبقه کارگر و دهقان برخاسته باشد و به سوسیالیسم مطلقاً وفادار باشد.

در حال حاضر در شمال مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری برای یافتن پاسخ قطعی به این سؤال که " کدام یک از این دو راه پیروز خواهد شد؟" ادامه دارد. این مبارزه ای است طولانی، سخت پیچیده، جنبش هائی نظیر سرکوب ضد انقلابیون، توسعه دموکراسی در قبال خلق، دگرگونی روابط تولیدی، انقلاب فنی، انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی، نیز محتوای این مبارزه بین دو راه را در شمال کشور ما تشکیل می دهند.

در راه انجام انقلاب سوسیالیستی در شمال، حزب ما همواره به قوانین جهانشمول پروسه " انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم " وفادار است. این قوانین در بیانیه سال ۱۹۵۷ مسکو ذکر گردیده است و ما به آنها قانون " صنعتی کردن سوسیالیستی " را که منطبق است بر شرایط ویتنام، یعنی کشوری زراعتی و عقب مانده که مستقیماً و بدون گذار از مرحله رشد کاپیتالیستی به مرحله سوسیالیسم گام نهاده است، اضافه می کنیم. این قوانین به شرح زیر اند:

– تحقق بخشیدن و تحکیم رهبری طبقه کارگر در قبال توده های زحمتکش، توسط هسته این رهبری یعنی حزب مارکسیست لنینیستی.

– انجام انقلاب پرولتاریائی، صرف نظر از شکل این انقلاب؛

– تحقق بخشیدن به بلوک اتحاد طبقه کارگر و توده های اساسی خلق (دهقانان و سائر اقشار زحمتکش) و تقویت این بلوک؛

– انجام تدریجی دگرگونی سوسیالیستی در کشاورزی؛

– انجام امر صنعتی کردن سوسیالیستی؛

– توسعه اقتصاد ملی از روی نقشه، جهت دادن به سمت ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم به خاطر بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان؛

– انجام انقلاب سوسیالیستی در زمینه ایدئولوژیکی و فرهنگی و پرورش یک قشر روشنفکر پرشمار که به طبقه کارگر، به خلق زحمتکش و به آرمان سوسیالیسم وفادار باشد؛

– الغای ستم ملی و برقراری تساوی ملیت ها؛

– دفاع از پیروزی های سوسیالیسم در مقابل خرابکاری های دشمنان خارجی و داخلی؛
– تحقق بخشیدن به همبستگی طبقه کارگر کشور با طبقه کارگر کلیه کشور های دیگر،
تحقق بخشیدن به انترناسیونالیسم پرولتری.

در یک کلام، انقلاب ملی – دموکراتیک توده ئی و انقلاب سوسیالیستی، دو ستراتیژی انقلابی مربوط به دو پروسه مختلف تکامل اجتماعی اند ولیکن متوالی اند و بدون انقطاع و حتی به نحوی فشرده به یکدیگر مرتبط اند. به این ترتیب است که بعضی از وظائف مرحله بعدی در همان مرحله قبل سرچشمه دارند و برخی از وظائف مرحله قبل نمی توانند جز در مرحله بعدی خاتمه یابند. انقلاب ملی – دموکراتیک توده ئی مرحله مقدماتی انقلاب سوسیالیستی است، و انقلاب سوسیالیستی تکامل ضروری انقلاب ملی دموکراتیک توده ئی است.

(۱) – نطق صدر هوشی مین در جلسه افتتاحیه هشتمین جلسه مجمع ملی

(۲) – سومین کنگره ملی حزب زحمتکشان ویتنام (۱۹۶۰)

مسأله قهر در انقلاب ویتنام

رفقای عزیز!

مارکسیسم - لنینیسم بر این اعتقاد است که "مسأله اساسی در هر انقلابی، مسأله قدرت است". تنها با اعمال قهر انقلابی توده ها برای در هم شکستن قهر ضد انقلابی طبقات استثمارگر حاکم است که کسب قدرت برای خلق و ساختمان جامعه ای نوین ممکن می گردد.

هرگز هیچ طبقه استثمارگر با میل خود از صحنه سیاسی خارج نشده است، از قدرت خود صرف نظر نکرده و از ستم و استثمار نسبت به خلق دست برنداشته است. مارکس گفته است که قهر به مثابه "قابله هر جامعه کهنه است که آبستن جامعه نوین است". انگلس با بسط ایده مارکس "نقش قهر در تاریخ" را در اثر مشهور خود "آنتی دورینگ" مورد تحلیل قرار داده است. لنین بزرگ ترین ادامه دهنده راه مارکس و انگلس گفته است:

"این ایده انقلاب قهرآمیز و دقیقاً همین ایده - پایه تمام دکترین مارکس و انگلس را تشکیل می دهد." (۱) "دولت بورژوازی نمی تواند از طریق افول تدریجی جای خود را به دولت پرولتاریائی (دیکتاتوری پرولتاریا) واگذار کند، بلکه در قاعده کلی این عمل تنها توسط یک انقلاب قهرآمیز ممکن است." (۲)

یک معیار اساسی برای تمیز مارکسیست - لنینیست ها از اپورتونیست های رنگارنگ عبارت است از مسأله اعمال قهر انقلابی توده ها برای درهم شکستن ماشین دولتی طبقات استثمارگر (بورژواها، مالکان ارضی) و تأسیس دولت دیکتاتوری پرولتاریا. بیانیه های دو کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مسکو در سال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ همچنین از دو طریق مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز گذار به سوسیالیسم صحبت می کند. حزب ما این نقطه نظر را تأیید می کند. لیکن در عین حال تأکید دارد بر این که در زمان حاضر، در بسیاری از کشور های سرمایه داری، سرمایه داران انحصارگر دولتی به درجات مختلف در راه میلیتاریزه کردن و فاشیستی کردن جوامع خود گام نهاده اند و برای سرکوب طبقه کارگر و مردم زحمتکش به بیشرمانه ترین نوع قهر توسل می جویند. "به این جهت است که تأکید این نکته که اعمال قهر انقلابی برای درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری حکومت دیکتاتوری پرولتاریا، یک

قانون جهانشمول برای مبارزه انقلابی طبقه کارگر کشور های سرمایه داری در موقعیت کنونی است، شایان اهمیت است " (۳)

امکان گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم بسیار گرانقدر، لیکن بسیار نادر است، لذا کمونیست ها در رهبری انقلاب باید خود را برای دو امکان گذار مسالمت آمیز و گذار غیر مسالمت آمیز آماده کنند. لیکن این آماده گی " عمدتاً در مورد امکان گذار غیر مسالمت آمیز است." (۴)

باید از هر گونه پندار بافی در مورد گذار مسالمت آمیز سهل الوصول مطلقاً پرهیز نمود. طبقه کارگر و خلق های مستعمرات به طریق اولی نباید و نمی توانند به خود اجازه چنین پندار بافی را بدهند.

حزب ما از بدو تأسیس خود، با وفاداری به تئوری مارکسیست - لنینیستی انقلاب قهرآمیز، با ارزیابی صحیح از طبیعت ماوراء ارتجاعی امپریالیست ها و فتودال ها و از نیروی اتحاد خلق مبارز و در درجه اول نیروی کارگران و دهقانان، همواره تأکید کرده است که راه انقلاب قهر آمیز یگانه راه صحیح برای سرنگون ساختن دشمنان طبقاتی و ملی، کسب قدرت از طرف خلق، دفاع از حکومت انقلابی و هدایت انقلاب کشور ما تا پیروزی می باشد.

صدر هوشی مین گفته است: "در مبارزه سخت علیه دشمنان طبقاتی و ملی، برای کسب قدرت و دفاع از آن، لازم است که قهر انقلابی را علیه قهر ضد انقلابی به کار بست." (۵)

در حقیقت، در کشور ما که کشور بود مستعمره و نیمه فتودال بود، امپریالیست ها و نوکران شان خلق را بیرحمانه مورد ستم و استثمار قرار می دادند. بدون آن که اجازه دهند از کمترین آزادی های دموکراتیک برخوردار گردد. بعکس آنان جنبش انقلابی را به وحشیانه ترین وجهی پیوسته مرعوب و سرکوب می کردند. به این جهت حزب ما خیلی زود و به نحوی عمیق تئوری انقلاب قهر آمیز مارکسیست - لنینیستی را درک کرد. بر روی راه انقلاب قهر آمیز - که نه فقط برای کسب قدرت، بلکه برای دفاع از آن، نیز تنها راه صحیح است - پا فشاری نمود. این همان چیزی است که انقلاب اوت، جنگ مقاومت دیروز در مقابل استعمارگران فرانسوی، جنگ مقاومت امروز علیه امپریالیست های امریکائی، عملیات تصفیۀ راهزنان مسلح و کلیۀ اقدامات انجام شده طی سالیان دراز برای سرکوب ضد انقلابیون در شمال، به نحو روشنی نشان داده اند.

مجموعه تجربیات انقلاب ویتنام، مارکسیسم - لنینیسم را در مورد انقلاب قهر آمیز به ثبوت رسانیده و همه گونه پندار بافی را در مورد " گذار مسالمت آمیز "، هر گونه گرایش رفرمیستی و قانونی گری و هر گونه گرایش به عقب نشینی اپورتونیستی را محکوم نموده است.

در مورد شکل قهر انقلابی، صدر هوشی مین گفته است:

" برای تأمین پیروزی در انقلاب، لازم است که تصمیم در مورد شکل خاص مبارزه انقلابی را به ارزیابی وضعیت مشخص متکی نمود. اشکال مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی را با تیزبینی مورد استفاده قرار داد و آنها را با یکدیگر ماهرانه ترکیب نمود." (۶)

تحت رهبری حزب، انقلاب ویتنام همواره به دو شکل مبارزه - مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه - به منظور پیشروی در جهت قیام برای تصرف، و به دو نیرو - نیروی سیاسی توده ها و نیروی مسلح خلق - برای در هم شکستن دستگاه دولتی امپریالیست ها و نوکران شان و فراهم آوردن شرایط تصرف قدرت توسط خلق، توسل جسته است. تلفیق نیرو های مسلح با نیرو های سیاسی، تلفیق مبارزه مسلحانه با مبارزه سیاسی، این است شکل اساسی قهر انقلابی در کشور ما.

از همان بدو تأسیس حزب، یک جنبش انقلابی توده ئی در سراسر کشور برپا گردید که نقطه اوج آن ایجاد شورا های ننگه تین در ۳۱-۱۹۳۰ بود. توده های کارگر و دهقان استان های ننگه آن و هاتین به قیام برخاستند. حکمرانان استعمارگر و نیز صاحب منصبان و متنفذین جبار محلی را سرنگون ساختند و حکومت کارگران و دهقانان را در برخی مناطق روستائی برقرار نمودند. این قیام، با وجود آن که به شکست منتهی شد، روح انقلابی تمامی خلق را به شدت بیدار نمود، و اولین تجربیات را در مورد هماهنگ کردن دو وظیفه ستراتیژیکی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی، هماهنگ کردن جنبش مبارزاتی کارگران و دهقانان، تحقق بخشیدن به اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر، هماهنگ کردن جنبش انقلابی روستا و شهر و هماهنگ کردن مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه و غیره، به بار آورد.

از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ حزب در مقابل خطر فاشیسم و جنگ تجاوزکارانه فاشیستی و به منظور آمادگی برای استفاده از موقعیت مناسب و رهبری مبارزه ای سخت علیه دشمن، پایه فعالیت خود را بر روی تشکیل نیرو های سیاسی توده ئی قرار داد. و برای ایجاد

یک جنبش سیاسی نیرومند در شهر و روستا علیه مرتجعین استعمارگر، شاه، صاحب منصبان و متنفذین جبار، به خاطر آزادی های دموکراتیک، برای یک زندگی بهتر، علیه فاشیسم و برای دفاع از صلح جهانی، فعالیت مخفی را با فعالیت علنی و قانونی - که استفاده از "مجلس نمایندگان خلق" و "شورا های مستعمرات" و غیره را نیز در بر می گرفت، ماهرانه ترکیب نمود.

طی جنگ دوم جهانی، از آنجا که مسأله تدارک قیام مسلحانه به نحوی عاجلی مطرح گردیده بود، حزب ما از مبارزه سیاسی به برپا نمودن مبارزه مسلحانه گذار کرد. از سازمان های سیاسی توده ئی پافراتر نهاد و به سازماندهی تشکیلات مسلح و نیمه مسلح خلق (بریگاد های دفاع از خود برای رهائی میهن، بریگاد های نبرد دفاع از خود، واحد های چریکی ارتش رهائی ملی و ارتش آزادیبخش) پرداخت. مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه را در سال های تدارک قیام، در مرحله قبل از قیام و حتی در طی قیام عمومی اوت ۱۹۴۵ به طرز منطقی و ترکیب و هماهنگ نمود. انقلاب اوت پیروزی درخشانی بود در امر هماهنگی مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه به منظور کسب تمامی قدرت توسط خلق. این انقلاب ترازبندی تجربیاتی بود که از سه جنبش انقلابی ای که توسط حزب ما رهبری شده بود - یعنی جنبش انقلابی ملی - دموکراتیک سال های ۳۱-۱۹۳۰، جنبش جبهه دموکراتیک ۳۹-۱۹۳۶ و نهضت آزادیبخش ملی ۴۵-۱۹۳۹ به دست آمده بود. این انقلاب تکرار شورا های ننگه تین بود در مقیاس سراسر کشور: پیروزی انقلاب اوت، پیروزی تئوری مارکسیسم - لنینیسم و پیروزی انقلاب قهرآمیز است که به نحوی خلاقانه توسط حزب ما در شرایط مشخص کشور ما اعمال گردید.

در مقاومت درازمدتی که خلق ما در تمام زمینه ها علیه استعمارگران متجاوز فرانسوی به عمل آورد (۱۹۵۴-۱۹۴۵) قهر انقلابی به صورت یک هماهنگی بین مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی که در آن مبارزه نظامی نقش اساسی را بازی می کرد، نمودار شد. به شکرانه رهبری صحیح حزب و میهن پرستی پرشور خلق ما، جنگ خلق بی مهابا و در مقیاس هر چه وسیع تر رشد کرد، نیرو هایش را که در آغاز بی نهایت ضعیف بودند، بی وقفه تقویت نمود، و به موازات افزایش پیکار ها پیروزی های پی در پی نیز به کف آورد. پیروزی درخشان دین بین فو، مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی را به سرانجامی پرافتخار هدایت کرد و صلح را در هندوچین بر اساس شناسائی بین المللی استقلال، حاکمیت، وحدت و تمامیت ارضی ویتنام، کامبوج و لائوس برقرار نمود.

در زمان کنونی، امپریالیست های امریکائی به یک جنگ تجاوزکارانه علیه جنوب کشور ما و یک جنگ نابود کننده - که عمدتاً توسط نیرو های هوائی انجام می شود - علیه جمهوری دموکراتیک ویتنام دست زده اند. در مقابل چنین اوضاعی، میهن پرستان ما باید برای آزادی جنوب، دفاع از شمال و گشودن راه تجدید وحدت مسالمت آمیز ویتنام، با توسل به قهر انقلابی علیه قهر ضد انقلابی امپریالیست های امریکائی و نوکران شان در سراسر کشور به مقابله برخیزند.

مبارزه نظامی آمیخته با مبارزه سیاسی، اینست شکل عمده قهر انقلابی در جنوب در حال حاضر. این شکل حکم یک ترازبندی همراه با غنی ساختن تجربیات انقلاب اوت و مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی را دارد. این شکل مبارزه نه فقط در مبارزه علیه " جنگ ویژه"، بلکه در مبارزه علیه "جنگ محلی" امپریالیست های امریکائی نیز به کار برده می شود. میهن پرستان جنوب ما توانسته اند در پروسه رشد مبارزه از تظاهرات سیاسی همراه با فعالیت های ترویجی مسلحانه سال های ۵۹-۱۹۵۴ گرفته تا جنبش واحد قیام های متعدد همزمان در سال ۱۹۶۰ و تا جنگ خلق قویاً توسعه یافته ای چون جنگ کنونی - مبارزه نظامی را در مقیاسی وسیع و با مبارزه سیاسی هماهنگ سازند و دشمن را از طریق نظامی و سیاسی و از طریق ترویج در بین قوای دشمن، مورد تهاجم قرار می دهند.

در این رابطه، تعرض ها و قیام هائی که از آغاز سال در جنوب ویتنام جریان داشته اند، قدم تکاملی دیگری در راه هماهنگی فشرده نیرو های نظامی و نیرو های سیاسی، مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی، تعرضات نظامی و قیام های توده ئی، چه در شهر و چه در روستا، چه در دشت و چه در مناطق کوهستانی محسوب می شوند. این تعرضات و قیام ها فصل نوینی را در مبارزه خلق ما علیه تجاوز امریکا و برای رستگاری ملی گشوده اند و شرایطی را موجب شده اند که به میهن پرستان ما در جنوب امکان می دهد همواره تعداد هر چه بیشتری از نیرو های زنده دشمن را نابود کنند. ارتش دست نشانده را به کلی منهدم و حکومت دست نشانده را سرنگون سازند، نیت تجاوزکارانه امپریالیست های امریکائی را عقیم گذارند و به خلق امکان می دهد قدرت سیاسی را تصرف کند. در حال حاضر خلق ما در حال هماهنگ کردن مبارزه نظامی، مبارزه سیاسی و مبارزه دیپلماتیک برای نبرد علیه امپریالیستهای امریکائی است.

برای هماهنگ کردن مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه، خلق ما از طرفی یک جبهه ملی متحد که احزاب سیاسی، سازمان های توده ئی مانند سندیکا ها، انجمن های دهقانی، اتحادیه جوانان، اتحادیه زنان، جمعیت های مذهبی میهن پرست و غیره را دربر می گیرد، تشکیل داد و از طرف دیگر نیرو های مسلح توده ئی را که شامل نیرو های منظم، نیرو های منطقه ئی، ملیشیای دفاع از خود و ملیشیای چریکی و نیروی امنیتی مسلح توده ئی (پس از کسب قدرت در مقیاس ملی و محلی) است، ایجاد کرد.

تجربه انقلاب ویتنام طی قریب چهار سال به روشنی نشان می دهد که انقلاب قهرآمیز تنها راه صحیح نیل به استقلال ملی، دموکراسی توده ئی و سوسیالیسم است. شکل عمده قهر در انقلاب ویتنام عبارت است از هماهنگی فشرده مبارزه سیاسی با مبارزه نظامی - که یکی از این دو، بنا به وضعیت مشخص هر مرحله و یا هر منطقه، نقش اساسی را بازی می کند.

آیا با هماهنگ کردن مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی برای تصرف قدرت، حزب ما از یک مشی بینابینی مبارزه مسلحانه و گذار مسالمت آمیز پیروی می کند؟. به هیچوجه، مشی حزب ما برای تصرف قدرت عبارت است از یک مشی انقلاب قهرآمیز که شکل عمده آن هماهنگ کردن مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی است. در ویتنام صحبت این مشی توسط واقعیات به ثبوت رسیده است و باز هم بیشتر به ثبوت می رسد. ما معتقدیم که در شرایط سلطه امپریالیستی و میلیتاریستی، در پیش گرفتن مشی گذار مسالمت آمیز برای تصرف قدرت یک پندار بافی رفرمیستی است. یک انقلاب واقعاً عمیق توده های مردم برای کسب قدرت یقیناً باید مبارزه سیاسی (مثلاً اعتصاب عمومی سیاسی، اعتصاب مدارس، اعتصاب بازار ها، اعتصاب ادارات دولتی، میتینگ ها، تظاهرات سیاسی، دموونستراسیون های مسلحانه و غیره) را با نبرد های مسلحانه هماهنگ سازد. یک جنگ توده ئی دراز مدت نیز به طریق اولی، باید هماهنگی مبارزه مسلحانه را با مبارزه سیاسی تحت اشکال مختلف تأمین نماید.

در مورد هماهنگی مبارزه سیاسی با مبارزه مسلحانه، انقلاب ویتنام به تجربیات عمده زیر دست یافته است:

۱- در جریان رشد انقلاب، مطلقاً لازم است که توده ها را به انجام مبارزات سیاسی تحت اشکال مختلف ترغیب نمود و از این طریق آنها را پرورش داد و بسیج و متشکل نمود. باید حزب و سازمان های سیاسی توده ئی را توسعه بخشید، (یک ارتش سیاسی

توده ئی به وجود آورد)، سپس، در زمان معینی، به محض آن که شرایط اجازه دادند، اقدام به تشکیل نیروهای مسلح انقلابی خلق و برپا کردن مبارزه مسلحانه نمود. سازمان های سیاسی توده ها، پایه نیروهای مسلح توده ئی را تشکیل می دهند. به این شرط است که ماهی (نیروهای مسلح توده ئی) می تواند آبی (سازمان های توده ئی پایه) برای شنا داشته باشد.

۲ - ارتقای هماهنگی مبارزه نظامی با مبارزه سیاسی به درجه ای نسبتاً بالا: هماهنگ کردن این دو، قبل، در طی و بعد از قیام، هماهنگی در هنگام قیام و همچنین در طی جنگ آزادیبخش برای تصرف قدرت، هماهنگی در روستا و در شهرها، بین روستا و شهر. هماهنگی از نظر نقشه های عملیاتی تاکتیکی و ستراتیژیکی در طی جنگ آزادیبخش، درجه اعلاهی هماهنگی عبارت است از هماهنگی تعرض عمومی با قیام عمومی.

۳ - انقلاب در یک کشور باید عمدتاً امر خود خلق باشد. هیچ کس نمی تواند این عمل را به جای او انجام دهد. مبارزه انقلابی در یک کشور، تحت رهبری حزب مارکسیست - لنینیست آن کشور است. کمک انقلابی کشورهای دیگر بسیار پرارزش و بسیار مهم است، لیکن نمی تواند جانشین مبارزه انقلابی خلق آن کشور گردد. بعکس، حتی این کمک تأثیر خود را از طریق همین مبارزات است که می تواند اعمال کند.

(۱) - لنین: "دولت و انقلاب" - مجموعه آثار

(۲) - لنین: "آثار منتخب به فارسی" - جلد ۲ قسمت اول

(۳) - "مصوبه پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام"

(۴) - همانجا

(۵) - هوشی مین: "انقلاب اکتبر راه را برای آزادی خلق ما همواره کرده است"

(۶) - همانجا

دیکتاتوری دموکراسی توده‌ئی

بنابر دکترین مارکس، طبقه کارگر پس از تصرف قدرت باید حکومت خود را، حکومت دیکتاتوری پرولتاریا را، تأسیس کند.

وظائفی که بلافاصله پس از قدرت به عهده طبقه کارگر قرار داده می‌شود، بسیار سنگین است. سرکوب هرگونه مخالفت طبقات استثمارگر، در هم کوبیدن هرگونه اقدام جهت بازگرداندن حکومت سرمایه داری، متحد ساختن تمام اقشار زحمتکش به گرد طبقه کارگر به منظور انجام دگرگونی‌های سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیسم، کمونیسم و پایه گذاری جامعه‌ای بدون طبقه، کوشش با تمام نیرو برای ساختمان و تقویت دفاع ملی، برای در هم شکستن هرگونه دسیسه خصمانه و تجاوزگرانه امپریالیسم، پشتیبانی و کمک در کلیه زمینه‌ها به مبارزه انقلابی طبقه کارگر، زحمتکشان و خلق‌های تحت ستم سائر کشورها، برای تأمین پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان.

برای به ثمر رساندن این وظائف سنگین، طبقه کارگر باید لزوماً دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار نماید. مارکس گفته است: "بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی، دوره دگرگونی انقلابی اولی به دومی قرار دارد، که به آن یک مرحله گذار سیاسی مربوط می‌گردد که طی آن دولت چیزی نیست مگر دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا." (۱)

لنین نیز خاطر نشان کرده است: "تنها کسانی جوهر دکترین مارکس در باره دولت را جذب کرده‌اند که فهمیده باشند دیکتاتوری یک طبقه ضروری است. و این نه تنها به طور کلی در مورد تمام جوامع طبقاتی و نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را سرنگون کند، بلکه برای تمام دوران تاریخی که سرمایه داری را از "جامعه بی طبقه" یعنی کمونیسم مجزا می‌کند، نیز صادق است." (۲)

با به کار بردن تئوری دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه به هنگام هر دو مرحله انقلاب - انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی - لنین با این جملات از دیکتاتوری - در مرحله انقلاب دموکراتیک سخن گفته است:

"پیروزی قطعی انقلاب بر تزاریسیم، یعنی استقرار دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان... و این پیروزی همانا یک دیکتاتوری خواهد بود. یعنی که انقلاب ناگزیر باید به نیروی مسلح، به تسلیح توده‌ها و به قیام اتکاء نماید و نه به ارگان‌های مختلفی که "قانوناً" ایجاد شده‌اند و یا به روی "راه مسالمت آمیز". این چیز دیگری

مگر دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند باشد. زیرا اجرای اصلاحاتی که برای پرولتاریا و دهقانان ضرورت مطلق و فوری دارد، موجب مقاومت مذبحخانه مالکان ارضی، و بورژوازی بزرگ و تزاریسیم خواهد شد. بدون دیکتاتوری، در هم شکستن این مقاومت و دفاع حملات ضد انقلابی غیر ممکن خواهد بود. ولی واضح است که این دیکتاتوری یک دیکتاتوری سوسیالیستی نبوده، بلکه دیکتاتوری دموکراتیک است. این دیکتاتوری نمی تواند (بدون طی یک سلسله مراحل بینابینی تکامل انقلاب) به پایه های سرمایه داری گزندی وارد سازد." (۳)

لیکن طبقه کارگر در انقلاب بورژوا دموکراتیک متوقف نمی شود. این انقلاب باید به انقلاب سوسیالیستی گذار کند. هنگامی که انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی مبدل گردد، دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان (دیکتاتوری کارگر و دهقانان) مبدل به دیکتاتوری پرولتاریا می شود. در این هنگام پرولتاریا برای الغای مالکیت سرمایه داری و استقرار مالکیت جمعی بر وسائل تولید، برای تحقق بخشیدن به دگرگونی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم، بر انداختن استثمار انسان از انسان، دیکتاتوری را به خدمت می گیرد.

لنین در اثر خود "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی" دکتترین کاملی را در باره تبدیل انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی عرضه کرده است.

شرایط تاریخی تولد دیکتاتوری کارگران و دهقانان آن چنان است که انقلاب بورژوا دموکراتیک تراز نوین که توسط طبقه کارگر رهبری می شود (با این تفاوت که انقلاب بورژوا دموکراتیک تراز کهن توسط بورژوازی رهبری می شد) به استقرار یک نوع دولت گذار به دیکتاتوری پرولتاریا منتهی می گردد. در حقیقت، در کشور هائی که انقلاب بورژوا دموکراتیک تراز نوین در آنها صورت می گیرد، دیکتاتوری کارگران و دهقانان عبارت است از یک دولت گذار به دیکتاتوری پرولتاریا. این دیکتاتوری مقدمه دیکتاتوری پرولتاریا است و شرایط مناسب را برای تولد آن فراهم می کند.

در تاریخ جامعه بشری دیکتاتوری کارگران و دهقانان جزء مقوله دیکتاتوری پرولتاریا است.

تئوری لنین در باره دیکتاتوری کارگران و دهقانان با تزهای مشهورش در باره تحقق بخشیدن به هژمونی انقلابی طبقه کارگر بر مبنای اتحاد کارگران و دهقانان در انقلاب بورژوا - دموکراتیک، در باره تبدیل انقلاب بورژوا - دموکراتیک به انقلاب

سوسیالیستی و در باره استقرار دیکتاتوری پرولتاریا یا جهت ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، ارتباط فشرده دارد.

در ویتنام، پس از پیروزی قیام اوت، جمهوری دموکراتیک ویتنام پا به عرصه وجود گذاشت و دیکتاتوری دموکراتیک توده ئی ما استقرار یافت. این دیکتاتوری که در واقع دیکتاتوری کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر است، مبارزه ای سخت را علیه امپریالیست های متجاوز و نوکرانش که نماینده طبقه مالکان ارضی فئودال و قشر بورژوازی کمپرادور هستند، دنبال می کند.

در کشور ما، دیکتاتوری دموکراتیک خلق (دیکتاتوری دموکراسی توده ئی) در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک توده ئی، وظایف زیر را دارد:

– در هم شکستن یوغ سلطه امپریالیسم و فئودال های دست نشانده امپریالیسم، بنیانگذاری و تحکیم جمهوری دموکراتیک، استقرار و توسعه رژیم دموکراسی توده ئی، تحقق بخشیدن به معنای واقعی آن به آزادی های دموکراتیک برای خلق.

– سازماندهی مقاومت درازمدت تمامی خلق در تمام سطوح علیه استعمارگران متجاوز فرانسوی.

– اجرای اصلاحات ارضی، الغای رژیم مالکیت فئودالی بر اراضی، تحقق بخشیدن به شعار "زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند" بدون آن که پایه های سرمایه داری در کشوری دستخوش تغییر شود.

– ساختمان و توسعه یک اقتصاد و یک فرهنگ ملی و دموکراتیک.

– آماده نمودن شرایط سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی گذار به انقلاب سوسیالیستی.

– تحکیم همبستگی میان خلق ما و خلق های کشور های سوسیالیستی، پشتیبانی از جنبش انقلابی خلق های جهان، دفاع از صلح جهانی.

با اجرای این وظایف، دیکتاتوری دموکراتیک توده ئی ما، در حقیقت نقشی جز نقش دیکتاتوری کارگران و دهقانان بازی نمی کرد.

پس از مقاومت پیروزمندانه در مقابل استعمارگران فرانسوی، شمال کشور ما که کاملاً آزاد گردیده بود، به مرحله انقلاب سوسیالیستی گام گذارد.

وظایف دیکتاتوری دموکراتیک توده ئی ما تغییر کرد: از این به بعد دیگر وظایف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را انجام می دهد و این در واقع خود دیکتاتوری پرولتاریا

است. (۴)

وظایف دیکتاتوری دموکراسی توده ئی در مرحله انقلاب سوسیالیستی همانا وظایف جهانشمول دیکتاتوری پرولتاریا است که بر شرایط مشخص کشور ما منطبق گردیده است.

– در هم شکستن مقاومت دشمن طبقاتی که توسط انقلاب سرکوب شده است و دسیسه ها و توطئه هائی که در راه استقرار مجدد حکومت بورژوازی به کار می برد.

– جمع آوری توده های وسیع به گرد طبقه کارگر به خاطر دگرگونی های سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم، آماده کردن شرایط برای از بین بردن کامل طبقات.

– ساختمان، تحکیم و تقویت دفاع ملی برای مقابله با هر گونه اقدام جنگ طلبانه و تجاوزگرانه دشمن خارجی، مبارزه با امپریالیسم، استعمار نو و استعمار.

– پشتیبانی و کمک در سطوح مختلف، نسبت به مبارزه انقلابی طبقه کارگر، خلق های زحمتکش و خلق های تحت ستم در کشور هائی با سیستم سرمایه داری. تحکیم و توسعه روابط همکاری متقابل با کشورهای سوسیالیستی برادر.

دموکراسی در برابر خلق و دیکتاتوری در برابر دشمنان خلق و سوسیالیسم. اینست محتوای دیکتاتوری دموکراسی توده ئی در شمال کشور ما در حال حاضر.

در باره دموکراسی، تأمین اعمال واقعی قدرت توسط توده های رنجبر و شرکت واقعی ایشان در اداره امور دولت.

دموکراسی سوسیالیستی، کامل ترین نوع دموکراسی، یک دموکراسی واقعی و رژیمی است که یک میلیون بار دموکراتیک تر از دموکراسی بورژوائی است، زیرا تحت دموکراسی سوسیالیستی همه کسانی که کار یدی یا فکری می کنند، حقیقتاً از قید هر گونه ستم و استثمار رها گردیده اند و به صاحب اختیاران حقیقی سرنوشت خویش بدل گشته اند، و واقعاً در قدرت دولتی شرکت می کنند. دموکراسی سوسیالیستی دموکراسی ای است هم سیاسی و هم اقتصادی. در رژیم دموکراسی سوسیالیستی، نه تنها حقوق دموکراتیک سیاسی تمام اهالی، بلکه حتی سطح زندگی مادی و فرهنگی خلق، بر اساس مالکیت سوسیالیستی در هر دو شکل آن – مالکیت تمام خلق و مالکیت دسته جمعی – رو به رشد می رود. هر کس تمام شرایط مادی و معنوی لازم را برای اعمال کامل حقوق دموکراتیک خود رفته رفته در اختیار خواهد داشت. دموکراسی اقتصادی ترجمان خود را در تولید و در توزیع می یابد. دموکراسی در اداره اقتصاد، یکی از وجوه مهم دموکراسی سوسیالیستی است.

در مورد دیکتاتوری، تحقق بخشیدن به دیکتاتوری اکثریت یعنی زحمتکشان بر اقلیت، یعنی ضد انقلابیون و استعمارگران که از تجدید تربیت استنکاف می ورزند. یک دیکتاتوری علناً اعلام شده و نه کتمان شده، یک دیکتاتوری که تضمینی باشد برای الغای تدریجی تقسیم جامعه به طبقات، برای پیشروی به سوی جامعه بدون طبقات، جامعه کمونیستی، و اضمحلال دولت دیکتاتوری پرولتاریا.

در رژیم دموکراسی سوسیالیستی، دشمنان خلق و سوسیالیسم از آزادی های دموکراتیک محروم اند. دولت دیکتاتوری پرولتاریا اجازه سوء استفاده از شعار "دموکراتیزه کردن رژیم" را - سوء استفاده ای که هدفی جز تضعیف و از بین بردن دیکتاتوری پرولتاریا، پائین آوردن ارزش هژمونی انقلابی طبقه کارگر و حزب کمونیست و یا استنکاف از شناسائی آن، تحقق بخشیدن تدریجی ستراتیژی، تکامل مسالمت آمیز، کشاندن تدریجی کشور در راه لیبرالیسم بورژوا مآبانه و رجعت دادن سرمایه داری ندارد - از آنان مطلقاً سلب خواهد کرد. در عین حال باید علیه هر گونه تظاهر ناسیونالیسم بورژوا مآبانه دشمن انترناسیونالیسم پرولتری - که باعث انفراد کشور می شود و آن را به دامان امپریالیسم جهانی می افکند، مبارزه کرد.

از جانب دیگر، باید علیه بوروکراتیسم و اتوریتاریسم، علیه روح پدر سالاری و کیش شخصیت که در جهت مخالف با روح دموکراسی سوسیالیستی است و موجب عواقب ناگواری برای خلق و دولت می گردد و اغلب توسط ارتجاعیون به منظور فعالیت های ضد انقلابی مورد استفاده می گیرد، مبارزه کرد.

حزب ما معتقد است که دیکتاتوری دموکراسی توده ئی ما، به معنای پایان مبارزه طبقاتی نیست. بلکه عبارت است از ادامه این مبارزه تحت اشکال نوین، با وسائل نوین و در شرایطی که حکومت دیگر در دست طبقه کارگر است.

برای پیشبرد این مبارزه، طبقه کارگر باید همواره رهبری خود را بر بنیان اتحاد کارگران و دهقانان، "بالا ترین اصل دیکتاتوری پرولتاریا" تقویت نماید. در عین حال باید با سایر اقشار خلق وحدت کند. لذا دیکتاتوری دموکراسی توده ئی ما باید اساساً به اتحاد کارگران و دهقانان و در عین حال بر روی جبهه واحد ملی متکی باشد.

دیکتاتوری دموکراسی توده ئی باید لزوماً در برابر ضد انقلابیون و استعمارگران که از تجدید تربیت خود استنکاف می ورزند، متوسل به قهر گردد. به همین جهت ما باید در تحکیم دستگاه سرکوب دولت دموکراسی توده ئی: ارتش توده ای، امنیت توده ای،

محاکم توده ای، دادگاه های توده ای و غیره همواره بکوشیم. در عین حال، حزب باید در توسعهٔ دموکراسی در قبال خلق، در اعمال حق سیادت جمعی خلق از طریق حزب، در تدوین اصلاح و تکمیل قوانین سوسیالیستی، در تأمین شرایط لازم برای این که تشکیلات منتخب بتوانند وظایف خود را به عنوان ارگان های عالی قدرت توده ئی، در درجات مختلف، اجراء نمایند، کوشش ورزد. در بین کادر های حزب و دولتی باید علیه بوروکراتیسم و اتوریتاریسم در روابط ایشان با خلق مبارزه کرد. در داخل حزب باید علیه جنون قبضه کردن همه کار ها و جایگزین کردن خود به جای ارگان های حکومتی مبارزه کرد.

لنین گفته است:

" دیکتاتوری پرولتاریا (...) تنها اعمال قهر علیه استثمارگران نیست، حتی عمدتاً به معنای قهر نیست. پایهٔ اقتصادی این قهر انقلابی، وثیقهٔ تحرک و موفقیت آن در اینست که پرولتاریا یک نوع برتر سازمان اجتماعی کار را در مقایسه با سرمایه داری، عرضه و اعمال می کند. اینست عمق قضیه. اینست سرچشمه و وثیقهٔ پیروزی قطعی و اجتناب ناپذیر کمونیسم. " (۵)

" خصوصیت اصلی آن (یعنی خصوصیت دیکتاتوری پرولتاریا - ت. ش.) در روح سازماندهی و انضباط پذیری پرولتاریا، این گردان پیشاهنگ و تنها رهبر زحمتکشان، نهفته است. هدف آن برپا داشتن سوسیالیسم، برانداختن تقسیم جامعه به طبقات، تبدیل تمام اعضای جامعه به انسان های فعال، قطع پایه های استثمار انسان از انسان است. این هدف یکباره حاصل نمی گردد. برای این کار احتیاج به یک مرحلهٔ گذار نسبتاً طولانی از سرمایه داری به سوسیالیسم است. زیرا سازماندهی مجدد تولید کاری است دشوار. زیرا که برای ایجاد تغییرات ریشه ئی در تمام رشته های زندگی احتیاج به زمان است. زیرا آن نیروی عظیم عادت که ذاتی شیوهٔ اداری خرده بورژوازی و بورژوازی است، نمی تواند مغلوب گردد، مگر در یک مبارزهٔ سخت و دراز مدت. " (۶)

برای تحقق بخشیدن به سوسیالیسم و کمونیسم، طبقهٔ کارگر باید با تمام نیرو به پرورش روح سازماندهی و انضباط خود بپردازد. در شجاعت و قریحهٔ خلاقه در کار و نیز رفتار سوسیالیستی در قبال کار و اموال اجتماعی، نمونه باشد. خود را در جریان ساختمان جامعهٔ نوین تجدید تربیت دهد و آبدیده سازد. و در عین حال با جدیت به تجدید

تریت و اقناع میلیون ها تولید کننده خرده پا (دهقان، پیشه ور، تاجر خرده پا، صاحب کار کوچک) پردازد تا آنها نیز در کنار پرولتاریا در ساختمان جامعه نوین شرکت جویند و با هم به سوی سوسیالیسم و کمونیسم گام بردارند.

لنین گفته است:

" دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه ای است سخت، خونین و غیر خونین، قهرآمیز و مسالمت آمیز، نظامی و اقتصادی، تربیتی و اداری، علیه نیروها و سنت های جامعه کهن. " (۷)

بدین علت است که پس از کسب قدرت توسط خلق، کمونیست ها باید نه تنها دستگاه سرکوب، بلکه همچنین ارگان های کار ایدئولوژیکی، سرویس های خبری، تبلیغاتی و آموزشی را نیز محکم در دست گیرند. آنها باید مطلقاً از تصرف این ارگان ها توسط عناصر بورژوا و اپورتونیست ها که هدف شان مسموم کردن افکار عمومی، پاشیدن بذر افکار ضد حزبی و ضد انقلابی است، جلوگیری کنند. احزاب کمونیستی و کارگری که حکومت را در دست دارند، باید همواره به تقویت دیکتاتوری پرولتاریا پردازند. ما ایمان قاطع داریم که در سیستم سوسیالیستی، در هر زمان و هر مکانی که باشد، هر گونه ایده مبهم در باره دولت دیکتاتوری پرولتاریا، هر گونه سستی و تضعیف این دیکتاتوری توسط هر وسیله ای که باشد، هر گونه تنزل و حذف نقش رهبری حزب پرولتاریا، به طور اجتناب ناپذیری موجب تشبثات ضد انقلابیون برای قد افراشتن مجدد و انحطاط سوسیالیسم می گردد.

تاریخ سه شکل زیر را برای دولت دیکتاتوری پرولتاریا شناخته است: کمون پاریس، شورا های روسیه و دموکراسی توده ئی در بعضی کشور های آسیا و اروپای شرقی.

دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما به شکل دموکراسی توده ئی است. لنین گفته است:

" انتقال از سرمایه داری به کمونیسم بدیهی است که نمی تواند دارای اشکال سیاسی فوق العاده زیاد و جور واجور نباشد، ولی ماهیت آنها مسلماً یکی است و آن دیکتاتوری پرولتاریا. " (۸)

اگر دیکتاتوری پرولتاریا تحت اشکال مختلف متولد می شود و رشد می کند، این به علت شرایط تاریخی مشخص، درجه رشد اقتصادی، تناسب قوای طبقات، ویژگی های ملی و سنت های تکامل قدرت در هر کشور است و نیز تا حدی به موقعیت سیاسی و تعادل نیروها در سطح جهانی بستگی دارد.

- (۱) - کارل مارکس و فریدریش انگلس: "انتقاد بر برنامه گوتا و ارفورت" دفتر انتشارات. پاریس ۱۹۳۳
- ص ۳۳
- (۲) - لنین: "دولت و انقلاب"
- (۳) - لنین: "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک"، منتخب آثار جلد ۱، قسمت ۲
مسکو ۱۹۵۴ ص ۵۳
- (۴) - مسائل دیکتاتوری کارگران و دهقانان و دیکتاتوری پرولتاریا با جملات زیرین در دومین و سومین کنگره ملی حزب ما مشخص گردیده است:
"شکل کنونی دولت ویتنام عبارت است از جمهوری دموکراتیک، محتوای آن دیکتاتوری دموکراسی توده‌ئی است. دیکتاتوری در برابر دشمن و عمال او است.
دیکتاتوری دموکراسی توده‌ئی ما اکنون وظایف تاریخی دیکتاتوری کارگران و دهقانان را تأمین می کند. این دیکتاتوری سلطه امپریالیسم متجاوز و خائنان دست نشاندۀ وی را در هم می کوبد، جمهوری دموکراتیک توده‌ئی را پی ریزی و آن را مستحکم می کند، اصلاحات اراضی را به انجام می رساند، رژیم مالکیت ارضی فئودالی را ملغی می کند، لیکن هنوز به پایه های سرمایه داری در کشور دست نمی زند. اقتصاد ملی را توسعه می بخشد، رهبری طبقه کارگر و اتحاد کارگران و دهقانان را استحکام می دهد، همبستگی خلق ما را با نیروهای صلح طلب، دموکراتیک، آزادیبخش ملی و سوسیالیسم در تمام دنیا تقویت می کند.
هنگامی که انقلاب ملی دموکراتیک توده‌ئی در جهت انقلاب سوسیالیستی تکامل یافت، دیکتاتوری دموکراسی توده‌ئی به دیکتاتوری پرولتاریا مبدل خواهد شد. در این هنگام، وظایف اساسی دیکتاتوری تغییر و جوهر آن نیز تغییر می کند" (در باره انقلاب ویتنام - گزارش نگارنده به دومین کنگره ملی، ۱۹۵۱).
- "در آخرین مرحله انقلاب ملی دموکراتیک، دولت دموکراسی توده‌ئی ما وظایف تاریخی دیکتاتوری کارگران و دهقانان را عهده دار گردید. پس از استقرار صلح و ورود شمال به دوره گذار به سوسیالیسم، دولت دموکراسی توده‌ئی وظایف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را به عهده گرفت."
(در مورد چند مسأله مربوط به دولت دموکراسی توده‌ئی بیانات رفیق فام وان دون در سومین کنگره ملی، ۱۹۶۰).
- (۵) - لنین: مجموعه آثار (فرانسه) جلد ۲۹، ص ۴۲۳ "ابتکار بزرگ".
- (۶) - لنین: "درود به کارگران مجارستانی".
- (۷) - لنین: "چپ روی، بیماری کودکانه کمونیسم" - جلد ۳۱ (فرانسه)
- (۸) - لنین: "دولت و انقلاب" - جلد ۲۵ - آثار (فرانسه) - ص ۴۴۶

ستراتژی و تاکتیک حزب

بررسی موضوعات گذشته تا حدی توانست به ما نشان دهد چگونه حزب ما ستراتیژی و تاکتیک مارکسیسم - لنینیسم را برای هدایت انقلاب ویتنام تا نیل به پیروزی به کار بسته است. با این حال، لازم است که این مساله به نحوی هر چه سیستماتیک تر توضیح داده شود، زیرا مساله ای است شایان کمال اهمیت و مربوط به علم رهبری مبارزه انقلابی طبقه کارگر.

ستراتژی انقلابی اساساً عبارت است از تعیین دشمن عمده ای که در هر مرحله انقلاب باید سرنگون کرد. دشمنی که برای سرنگون کردنش کلیه نیروها را به روی آن باید متمرکز کرد (جهت ضربه اصلی). تشخیص متحدین طبقه کارگر در هر مرحله، تنظیم نقشه هائی برای مهیا ساختن نیروهای انقلابی برای جلب دوستان، استفاده هوشیارانه از نیروهای ذخیره مستقیم و غیر مستقیم برای انفراد دشمن به بالا ترین درجه آن و برای آوردن ضربه اصلی به دشمن اصلی بلاواسطه، مبارزه برای تحقق بخشیدن به این نقشه ها در سراسر طول یک مرحله معین انقلاب.

تاکتیک انقلابی عبارت است از تعیین دقیق مشی هدایت کننده طبقه کارگر در هر دوره اوج یا فروکش انقلاب، انتخاب اشکال مبارزاتی و سازمانی و نیز شعارهای ترویجی و تبلیغی مناسب برای هر دوره، هر موقعیت، جایگزین کردن اشکال نو مبارزاتی و سازمانی به جای اشکال کهنه، و شعارهای نو به جای شعارهای کهنه، و یا تلفیق اشکال مختلف مبارزاتی و سازمانی برای کسب پیروزی در هر حرکت و در هر مبارزه.

در باره ستراتیژی انقلابی، حزب ما در هر مرحله انقلاب به تحلیل مشخص از شرایط مشخص کشور اقدام نمود تا آن که هدف مورد نظر انقلاب یعنی دشمنی که باید سرنگون شود، نیروی رهبری کننده انقلاب، نیروهای محرکه انقلاب، متحدین نزدیک و دور، متحدینی که می توان روی آنها حساب کرد، متحدین موقتی که کمتر به آنان اطمینان هست و متحدین مشروط طبقه کارگر و غیره، دقیقاً تعیین گردند. تنها با یک چنین تفکیکی می توان تمام نیروها را زیر رهبری طبقه کارگر گرد آورد و دشمن را در دژ خویش مورد حمله قرار داده و سرنگون نمود و انقلاب را به پیروزی رسانید.

ستراتژی انقلابی عبارت است از علم شناخت دشمن، نیروهای محرکه انقلاب، متحدین طبقه کارگر در هر یک از مراحل ستراتیژیکی یا در دوره ای از یک مرحله معین که دارای خصلت ستراتیژیکی می باشد. این ستراتیژی بر آنست که کلیه نیروهای

انقلابی را گرد هم آورد، متحدین را به سوی خود جلب نماید و دشمن را منفرد و سرنگون سازد.

در باره تعیین دشمن، تجربه انقلاب ویتنام ثابت کرده است که برای رهبری انقلاب تا پیروزی، حزب ما باید در درجه اول بداند دشمنی را که باید در هر یک از مراحل استراتژیکی (یا گاهی در یک دوره از یک مرحله) سرنگون کرد، کدام است.

حزب ما باید دائماً دشمن مشخص بلاواسطه را در نظر داشته باشد، نه دشمن به طور کلی. دشمن اصلی را از دشمنان درجه دوم تمیز دهد، دشمن اصلی و بلاواسطه را منفرد سازد تا سرنگونش کند، از تضاد های درونی دشمنان برای ایجاد بیشترین جدائی میان آنها بهره جدید، آتش مبارزه انقلابی را بر روی دشمن اصلی بلاواسطه متمرکز کند.

در انقلاب ملی - دموکراتیک توده‌ئی دشمن استراتژیکی که باید سرنگون شود، عبارت است از امپریالیسم متجاوز و طبقه مالکان ارضی فئودال که به مثابه عاملین و نوکران او عمل می کنند. اما به طور مشخص تر، در تمام این مرحله انقلابی و یا در هر یک از دوره های این مرحله، کدام امپریالیسم و یا کدام بخش از مالکان ارضی فئودال مورد نظر است؟

در کشورما، در رابطه با تعیین دشمن امپریالیست، از هنگام تأسیس حزب تا سال ۱۹۴۰ این امپریالیسم عبارت بود از امپریالیسم فرانسه، در طی دوره جهه دموکراتیک (۱۹۳۹-۱۹۳۶) حزب ما به درستی دشمن را یعنی فاشیست های فرانسوی و مرتجعین استعمارگر فرانسوی در هندوچین را مشخص کرده بود. از اوت ۱۹۴۰ تا مارس ۱۹۴۵ پس از ورود ارتش میلیتاریست های (۱) فاشیست ژاپنی به هندوچین - که فاشیست های فرانسوی قدرت را با آنها تقسیم کرده بودند - دشمن بلاواسطه خلق ما فاشیست های ژاپنی، فرانسوی بودند. پس از کودتائی که فاشیست های ژاپنی در ماه مارس ۱۹۴۵ برای حذف استعمارگران فرانسوی و تأمین انحصار خود در هندوچین علیه استعمارگران فرانسوی انجام دادند، دشمن امپریالیست، فاشیست های ژاپنی بودند. در طی مقاومت طولانی علیه استعمارگران متجاوز فرانسوی (۵۴-۱۹۴۵) خصم امپریالیست بار دیگر استعمارگران فرانسوی و نیز امپریالیست های امریکائی بودند که از آنها پشتیبانی به عمل آورده و به تصرف مجدد کشور ما تشویق شان می کردند. پس از پیروزی بزرگ دین بین فو، خصم امپریالیست که باید سرنگون شود، امپریالیسم

امریکا است که جایگزین استعمارگران فرانسوی شده است و به تجاوز علیه جنوب و جنگ ویرانگر علیه شمال مبادرت می ورزد.

در مورد دشمن دیگر یعنی طبقه مالکان ارضی فئودال ویتنامی قبل از همه باید توجه کرد که این دشمن نیز یکی از هدف های انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی کشور ما است. لیکن در هر دوره، تشخیص آن مالکان ارضی فئودال که در نخستین وهله باید سرنگون شوند، لازم است. به عنوان مثال، در طی دوره ای که از تأسیس حزب شروع به پلنوم ششم کمیته مرکزی (دسامبر ۱۹۳۹) ختم می شود، این دشمنان عبارت بودند از شاه، صاحب منصبان و متنفذین جبار یعنی فئودال های که بر سر قدرت بودند و در خدمت امپریالیست های فرانسوی قرار داشتند. پس از پلنوم مزبور، ما تصریح کردیم که فئودال هائی که در درجه اول باید سرنگون شوند، عبارت اند از خائنین و عمال فاشیست های ژاپنی و فرانسوی. بدین ترتیب، ما در بین طبقه مالکان ارضی فئودال تفکیک قائل شدیم. مرتجع ترین فئودال ها را منفرد کردیم تا آنان را همراه با اربابان شان، یعنی فاشیست های ژاپنی - فرانسوی یکجا سرنگون کنیم، بدون آن که تمام طبقه مالکان ارضی فئودال را در کل سرنگون نمائیم. با توسعه انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی و به واسطه مقتضیات مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی، لزوم تحقق بخشیدن به رفرم ارضی و تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان و افزایش قوای حیاتی خلق به منظور تحرک بخشیدن به مبارزه تا کسب پیروزی، اجتناب ناپذیر آمد. تنها در این هنگام بود که ما وظیفه سرنگون کردن طبقه مالکان ارضی فئودال در کل آن و الغای رژیم مالکیت ارضی فئودالی را بر دوش گرفتیم.

در مورد تفکیک قائل شدن در صفوف دشمن، در طی دوره جبهه دموکراتیک (۳۹-۱۹۳۶)، حزب ما هدف خود را سرنگونی امپریالیسم فرانسه و یا استعمار فرانسه در کل آن، قرار نداده بود، بلکه تنها سرنگونی فاشیست های فرانسوی و مرتجعین استعمارگر فرانسوی - یعنی خطرناکترین دشمنان مشخص آن زمان خلق ویتنام را - هدف قرار داده بود.

در مقابل طبقه مالکان ارضی فئودال، پس از انقلاب اوت، ما سیاست ارضی خود را، همان طور که در بالا گفته شد، در سه مرحله اجراء کردیم و در مورد اصلاحات ارضی، به فراخور گرایش سیاسی هر مالک، اقدام به ضبط، مصادره و باز خرید نمودیم، و از اعطای داوطلبانه و رایگان زمین نیز استقبال کردیم. این شیوه عمل به خاطر ایجاد حد

اعلای جدائی در طبقه مالکان ارضی، فلج کردن مقاومت این طبقه و جلب آن عده از مالکان ارضی و خانواده های شان که در جنگ مقاومت شرکت کرده بودند، در پیش گرفته شده بود.

در حال حاضر، در جنوب کشور ما، وظیفه انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی در حال انجام یافتن است. سیاست جبهه ملی آزادیبخش در جنوب ویتنام مبتنی است بر متوجه ساختن لبه تیز مبارزه علیه امپریالیست های متجاوز امریکائی و دستگاه پوشالی ای که در خدمت آنها است (در حال حاضر دارودسته تیوه کی) دستگاهی که نماینده مرتجع ترین مالکان ارضی و بورژوا های کمپرادور وابسته به امریکا در جنوب ویتنام است.

در انقلاب سوسیالیستی در شمال، آماج انقلاب، علاوه بر امپریالیست های متجاوز امریکا و عمال جنوبی شان، نیرو هائی هستند که با تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در شمال مخالفت می ورزند. مانند عناصر استثمارگری که از تجدید تربیت خویش سرباز می زنند. جاسوسان، کماندوها، اشرار، مرتجعینی که در لباس کشیشی پنهان شده اند، گروه های ارتجاعی و غیره. بورژوازی ملی اصولاً باید تجدید تربیت یابد، ولی از آنجائی این طبقه در مرحله انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی، در جبهه ملی متحد ضد امپریالیستی شرکت دارد و در مسله گذار به انقلاب سوسیالیستی رهبری حزب را همچنان گردن می نهد، حزب و دولت ما این طبقه را کماکان به مثابه عضو لاینفک کشور ویتنام منظور می دارند و در مورد آن سیاست تجدید تربیت مسالمت آمیز را پیشه می کنند.

نکته مهم دیگری که باید تذکر داده شود، اینست که حزب ما توانسته است حتی از تضاد های موجود در صفوف دشمنان انقلاب نیز بهره جوید: تضاد هائی که در بطن امپریالیست ها وجود داشت، تضاد های امپریالیست ها با طبقه مالکان ارضی فئودال، و تضاد های موجود درونی مالکان ارضی. مساله بهره برداری کردن از تضاد های موجود در صفوف دشمن و تشدید آنها و در عین حال مستحکم ساختن صفوف انقلاب، مساله بزرگی است که مربوط می شود به مقوله رهبری ستراتیژیکی.

حزب ما چگونه از تضاد های داخلی دشمنان بهره برداری کرده است؟ چند مثال زیر این امر را روشن می کند: در طی جنگ جهانی دوم، ما از تضاد موجود بین فاشیست های فرانسوی و فاشیست های ژاپنی، بین هواداران پتن و سرمایه داران و استعمارگران ضد پتن و ضد ژاپنی استفاده کردیم. ما همچنین از تضاد های بین مالکان ارضی و

فاشیست های ژاپنی و فرانسوی (در مورد مسأله کشف کنف و خرید اجباری نوعی برنج)، تضاد بین خرده مالکان، که مورد تضییق قرار گرفته بودند و مالکان ارضی ای که بر سر قدرت بودند، نیز استفاده کردیم. ما به همین ترتیب از تضاد های موجود در صفوف دشمنان فعلی نیز بهره برداری می کنیم.

مسأله دیگر که در رهبری ستراتیژیکی اهمیت دارد عبارت است از چگونگی تمرکز نیرو های انقلاب برای حمله به آسیب پذیر ترین نقطه دشمن جهت کسب پیروزی، هنگامی که دشمن بیش از هر وقت دیگر در حالت عدم آمادگی به سر می برد. لیکن گاهی در برخی شرایط معین، ما برای به دست آوردن فرصت، مایوس کردن دشمن، گردآوری نیرو های جدید و تدارک و تعرض های جدید، حالت تدافعی اتخاذ می کنیم.

در مورد نیرو های محرکه و متحدین انقلاب، در انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی نیروی رهبری کننده انقلاب طبقه کارگر است. نیرو های انقلابی چهار طبقه خلقی را در بر می گیرد (طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی). نیرو های محرکه انقلاب عبارتند از طبقات کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی. طبقات کارگر و دهقان نیرو های عمده انقلاب را تشکیل می دهند. دهقانان " متحد طبیعی " و وفادار ترین و نزدیک ترین متحد طبقه کارگرند. خرده بورژوازی بنابر طبیعت خود مردد است، لیکن از آن جا که در کشور ما این طبقه نیز قربانی ستم و استثمار وحشیانه امپریالیست ها و فئودال ها است، او نیز متحدی است که طبقه کارگر می تواند روی آن حساب کند. بورژوازی ملی ویتنام از لحاظ اقتصادی تحت فشار و از لحاظ سیاسی مورد ستم امپریالیست ها و فئودال ها است. لیکن این طبقه با طبقه مالکان ارضی فئودال و تا حدی با امپریالیسم روابط اقتصادی نیز دارد. دیگر آن که این طبقه کارگر را مورد استثمار قرار می دهد و از گسترش جنبش کارگری واهمه دارد. به این دلیل است که دارای رفتاری است دوگانه و مردد. معذالک این طبقه متحد انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی است. بعکس بورژوازی کمپرادور که همواره یکی از هدف های انقلاب در کشور ما است.

ما متحدین انقلاب را در داخل کشور برشمردیم. حال بینیم در خارج از کشور متحدین انقلاب ویتنام چه کسانی هستند؟ این متحدین عبارتند از طبقه کارگر و خلق های کشور های سوسیالیستی، طبقه کارگر و زحمتکشان و خلق های ستمدیده جهان. یکی از

تجربیات مهم انقلاب ما لزوم اتحاد فشرده خلق ما با طبقه کارگر و زحمتکشان کشور امپریالیستی ای که کشور ما را مورد تجاوز قرار داده است. (فرانسه، ژاپن، ایالات متحده آمریکا) در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم می باشد. تحقق این اتحاد، موجب گسترش نیرو ها به منظور سرنگونی امپریالیست های ستمگر و متجاوز و کسب مجدد استقلال می گردد. به این جهت است که خلق ویتنام همواره باید بین امپریالیست های ستمگر و متجاوز و خلق این کشور ها تمایز قائل شود و خود را از سقوط در ورطه ناسیونالیسم کورکورانه ای که امپریالیست های یک کشور و خلق آن کشور را که خود نیز قربانی ستم و استثمار آنانند، یکی می بینند، بر حذر دارد.

در باره نیرو های محرکه و متحدین انقلاب، مساله ای که برای طبقه کارگر و حزب ما مطرح است به قرار زیر است: انقلاب کار توده ها است، به انجام رساندن آن، تنها از عهده بخش پیشاهنگ طبقه کارگر (یعنی حزب ما) ساخته نیست. برای نیل به پیروزی، انقلاب باید توده وسیع را به شرکت در مبارزه جلب نماید. بنابراین، طبقه کارگر و حزب وی باید نه تنها دشمن را، بلکه همچنین نیرو های انقلابی و نیرو های محرکه انقلاب را در هر مرحله باز شناسند. تمام متحدین ممکن را در هر انقلاب معین در نظر گیرد تا نیرو های انقلابی وسیعاً گرد هم آورند، متحدین را جلب کنند؛ هر کس را که می تواند متحد شود، متحد کنند؛ هر کس را که می توان جلب کرد، جلب کنند؛ هر کس را که نمی توان جلب کرد، در حد امکان خنثی کنند. اساس رسیدن به هدف است، یعنی حد اعلاى افراد دشمن مشخص بلاواسطه و تجمع نیرو های وسیع انقلابی برای سرنگونی دشمن.

در باره سیاست اتحاد، اتحاد های پردوام برای تمام یک مرحله ستراتیژیکی انقلاب، اتحاد های موقتی برای دوره های معینی از یک مرحله انقلابی، اتحاد هائی برای وحدت عمل و اتحاد هائی برای به منظور خنثی کردن، وجود دارند.

جبهه واحد ملی ضد امپریالیستی کشور ما شکلی از اتحاد نیرو های انقلابی و در عین حال شکلی از اتحاد پردوام بین اقشار مختلف مردم، احزاب دموکراتیک گوناگون، سازمان های خلق و شخصیت های دموکرات است که هدف آن تحقق بخشیدن به وحدت عمل بر اساس برنامه سیاسی جبهه می باشد.

تجربه انقلاب ما نشان داد که یک جبهه وسیع متحد ملی امر مثبتی است، لیکن مهم آنست که جبهه دارای یک برنامه سیاسی روشن و معین باشد و برای پیاده کردن این

برنامه موفق به اعمال وحدت عمل بین اعضای خود گردد، به اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان متکی باشد و توسط حزب مارکسیست - لنینیست قاطعانه هدایت گردد. تنها در چنین شرایط است که پیروزی انقلاب میسر می گردد.

منظور حزب مارکسیست - لنینیست از شرکت در جبهه اساساً آنست که تمام نیروهای خلق را برای تحقق برنامه جبهه (برنامه حداقل) در هر مرحله از انقلاب متحد کند. با این حال، حزب ما باید همواره استقلال خود را حفظ کند. برنامه مختص خود را داشته باشد (برنامه حداکثر) تا این که رهبری انقلاب را بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان در دست خود نگاه دارد. این حزب نمی تواند رهبری مورد بحث را با هیچ حزب دیگری، هر حزبی که می خواهد باشد، تقسیم کند و باید رهبری جبهه واحد ملی را از غلتیدن به دست بورژوازی ملی مطلقاً مصئون نگاه دارد و گرنه جبراً به زائده بورژوازی تبدیل می گردد و انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی جبراً به شکست می انجامد.

در حال حاضر خطرناک ترین دشمنان خلق ویتنام امپریالیسم تجاوزکار آمریکا و عمال وی می باشند. برای پیروزی بر این دشمنان، دفاع از شمال و ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در شمال، آزاد کردن جنوب و تحقق بخشیدن به تجدید وحدت مسالمت آمیز میهن، خلق ویتنام باید سیاستی را مبتنی بر ایجاد وسیع ترین وحدت برای مبارزه علیه تجاوز آمریکا اجراء کند. مردم شمال، در "جبهه میهن ویتنام" و مردم جنوب در "جبهه آزادیبخش ملی جنوب ویتنام" و در "اتحاد نیروهای ملی، دموکراتیک و صلح طلب ویتنام" متحد می گردند. تمامی خلق کشور ما باید متحد گردد و برای نجات میهن به طور یکپارچه مبارزه کند.

امپریالیسم تجاوزکار آمریکا همچنان دشمن مشترک خلق های هندوچین و خلق های سراسر جهان است. لذا خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج باید برای مقابله با تجاوز آمریکا، کسب استقلال، حاکمیت، وحدت و تمامیت ارضی کشور های خود و دفاع از آنها، با یکدیگر متحد شوند. کنفرانس خلق های هندوچین را که چند سال قبل در پنوم پن تشکیل گردید، می توان به مثابه نطفه جبهه متحد خلق های هندوچین علیه امپریالیسم آمریکا محسوب کرد.

خلق های جهان نیز باید برای مقابله با امپریالیسم متجاوز آمریکا، دفاع از استقلال ملی و صلح، با یکدیگر متحد شوند. ما با خرسندی مشاهده می کنیم که جنبش جهانی توده ی وسیع پشتیبانی از مبارزه خلق ویتنام علیه امپریالیسم متجاوز آمریکا، شرایط مساعدی

را برای ایجاد یک جبهه واحد خلق های جهان علیه امپریالیسم امریکا به وجود آورده است.

اینک ما اجمالاً تاکتیک حزب را مورد بررسی قرار می دهیم. هدف ستراتیژی انقلابی سرنگون ساختن دشمن انقلاب در هر مرحله انقلاب است، در حالی که هدف تاکتیک انقلابی تنها کسب پیروزی است در یک مبارزه معین یا در یک جنبش معین، تاکتیک بخش جدائی ناپذیر ستراتیژی است و در پیروزی ستراتیژی سهم دارد.

تاکتیک بر حسب اوج و فروکش، تعرض و دفاع انقلاب، تغییر می کند. هدف تاکتیک، انتخاب شکل های مبارزاتی و سازمانی، شعار های ترویجی و تبلیغی مناسب به فراخور اوج و فروکش انقلاب، می باشد تا توده های وسیع خلق به مؤثر ترین وجهی گرد هم آیند، تعلیم یابند و به جبهه انقلابی بپیوندند. هر تغییر موقعیت، غالباً لزوم تغییر شکل های مبارزاتی و سازمانی، شعار های ترویجی و تبلیغی برای پیش بردن به موقع جنبش توده ئی، جمع آوری نیرو های جدید به سود انقلاب و یا حفظ نیرو های انقلابی به خاطر مبارزات جدید، را موجب می گردد. هنگامی که جنبش انقلابی در حال شکوفائی است، باید بتوان شکل های گذرای مبارزاتی و سازمانی را برای رشد سریع جنبش با ریتم "یک روز معادل بیست سال" به کار گرفت. هنگامی که جنبش انقلابی در حال فروکش است؛ باید بتوان شکل های مبارزاتی و سازمانی، شعار های تبلیغی و شیوه های کار را برای حفظ نیروهایمان و حفظ تماس با توده ها تغییر دهیم.

قبل از تصرف قدرت باید، در عین این که کار غیر قانونی را همواره باید به عنوان کار اصلی در نظر گرفت، کار غیر قانونی را با کار قانونی یا نیمه قانونی ماهرانه هماهنگ نمود. در شرایط مطلوب باید سازمان های قانونی را برای تجمع توده ها و رهبری آنها در مبارزه مطالباتی برای منافع روزمره مورد استفاده قرار داد و در عین حال سازمان های غیر قانونی و حزبی و توده ئی را گسترش داد. در مشکل ترین شرایط باید باز هم از امکانات فعالیت قانونی و نیمه قانونی بهره جست و باید کار مخفی را در داخل سازمان های توده ئی دشمن انجام داد. زیرا همان طور که لنین می گوید: آنجائی که توده ها هستند، کمونیست ها نیز لزوماً باید در آنجا نفوذ کنند و برای امر انقلاب مبارزه کنند. مشکلات هر قدر هم که بزرگ باشد، باید همچنان توده ها را برای مبارزه اقتصادی و سیاسی بسیج نمود و در زمانی معین، وقتی که شرایط اجازه می دهد، مبارزه مسلحانه را

آغاز نمود. شعار های صیخ را به موقع باید مطرح کرد و آتش مبارزه را در نزد توده ها بدین ترتیب شعله ور ساخت. در مجموع فعالیت انقلابی، لازم است که حلقه اصلی کشف و محکم در دست گرفته شود تا جریان بقیه کار تسریع شود. احکام رهبری تاکتیکی عبارتند از جلوگیری از انحرافات راست و " چپ " حفظ رابطه نزدیک با توده ها، متشکل کردن و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنها. مشکلات و موانع هر چه که باشد، باید بتوان مانور داد و راه را برای پیشبرد جنبش توده ها باز کرد. این ها چند درسی بود که حزب ما از تجربه خود در به کاربرد تاکتیک انقلابی کسب کرده است.

در مرحله تأسیس حزب و در هنگام جنبش انقلابی سال های ۳۱- ۱۹۳۰ مسأله اصلی انقلاب ویتنام عبارت بود از متحد ساختن نیرو های کمونیستی داخل کشور، تأسیس یک حزب طراز نوین طبقه کارگر و تحقق بخشیدن به اتحاد کارگران و دهقانان. به این جهت، پس از کنفرانس اتحاد ۳ فوریه ۱۹۳۰، حزب همچنان برنامه گسیل مبارزین را در میان توده ها، در کارخانجات و در مناطق روستائی، به منظور ایجاد سلول ها و سازمان های توده ئی مطرح می کرد. حزب روزنامه تین لین (به پیش!) را به منظور متحد ساختن حزب از نظر ایدئولوژیکی و سازمانی، درگیر ساختن توده های کارگری و دهقانی در مبارزه، تحقق بخشیدن به وحدت عمل توده ها، منتشر می نمود. در هنگام اوج گیری انقلابی شورا های نکه تین، حزب مبارزه سیاسی را با مبارزه مسلحانه برای تصرف قدرت در بعضی مناطق هماهنگ کرد.

در دوره جبهه دمکراتیک (۳۹- ۱۹۳۶)، حزب برای انجام فعالیت های تبلیغاتی، سازماندهی توده ها و هدایت آنها در مبارزه برای آزادی های دموکراتیک و زندگی بهتر، سعی می کرد از تمام امکانات قانونی و نیمه قانونی استفاده کند، و در همان حال به توسعه و گسترش پایه های سازمان مخفی اش به منظور آمادگی در مقابله با هر پیشامد احتمالی ادامه داد. بلافاصله پس از شروع جنگ دوم جهانی، با تشدید سرکوب از طرف ارتجاعیون و استعمارگران فرانسوی، حزب سریعاً به اختفا رفت.

در جریان جنگ جهانی دوم، خلق ما تحت یوغ ستم و استثمار سه جانبه بسیار وحشیانه فاشیست های ژاپنی، فاشیست های فرانسوی و فئودال های محلی بود. حزب ما خلق را در هماهنگ کردن مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی با مبارزه مسلحانه رهبری نمود و در عین حال شعار های مبارزاتی را تغییر می داد. به عنوان مثال: حزب بر روی شعار "

آزادی ملی " تأکید می کرد. موقتاً " شعار " ضبط زمین های مالکان ارضی و تقسیم آنها بین دهقانان فقیر " را پس کشید و شعار " ضبط زمین های امپریالیست ها و خائنان، کاهش بهره مالکانه و نرخ تنزیل و پیشروی به سوی شعار: زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند " را مطرح نمود. در زمینه سازمانی، حزب اجتماعات توده ئی برای نجات ملی را ایجاد کرد و بریگاد های ضربتی دفاع از خود و واحد های چریکی را بنیان گذاشت و در حالی که به نحو جدی قیام مسلحانه را به راه انداخت.

پس از کودتای فاشیست های ژاپنی در ۹ مارس ۱۹۴۵، حزب تغییرات ایجاد شده در صفوف دشمنان و در میان متحدین را تجزیه و تحلیل کرد. وظایف بلاواسطه و جهت گیری های نوین ستراتیژیکی و تاکتیکی را سریعاً معین نمود. در مورد رهبری تاکتیکی، به ویژه وظیفه مبرمی را بر اساس شعار " حمله به انبار های برنج و مبارزه با قحطی " که دارای اهمیت درجه اول بود، معین کرد. (۱) به این ترتیب و با فراخواندن توده ها به مبارزه و بیرون کشیدن انبار های برنج از چنگ فاشیست ها به منظور رفع یک نیازمندی حیاتی میلیون ها انسان. یعنی پخش برنج و برانداختن قحطی، مبارزه انقلابی توده ها را شعله ور ساخت. به یاری این اکسیون، نهضت مبارزه علیه فاشیست های ژاپنی و عروسک های دست نشانده شان با هدف تدارک قیام برای کسب قدرت، جهش وار به پیش رفت و سازمان های نجات ملی و واحد های مسلح و نیمه مسلح به سرعت روبه توسعه گذاردند. از اپریل ۱۹۴۵، در استان های متعددی " کمیته های آزادیبخش " که شکلی از اشکال سازمانی آستانه تصرف قدرت بودند و به هنگام تدارک فعالانه خلق برای قیام عمومی پدید آمده بودند، تشکیل گردیدند.

انقلاب اوت ۱۹۴۵ نشانه پیروزی حزب ما و جبهه ویت مین در هماهنگ کردن مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه به منظور تصرف قدرت بود، موقعیت زمانی آن هنگام بسیار مناسب بود: ارتش شوروی، ارتش کوان دون، یعنی دستجات زبده فاشیست های ژاپنی را از بین برده و آنها را وادار به تسلیم بلاشرط کرده بود. دستجات اشغالگر ژاپنی در هندوچین در این هنگام در آشفستگی کامل به سر می بردند، لذا مبارزه مسلحانه خلق از شرایط نوینی برای کسب موفقیت برخوردار بود. رهبری حزب ما در رأس آن صدر هوشی مین رهبری نبوغ آمیزی بود، زیرا که موقعیت بی اندازه مناسب و منحصر به فرد لحظه را به درستی دریافت و توده ها را به قیام برای تصرف قدرت فراخواند و پیش از

آن که نیروهای متفقین برای خلع سلاح نیرو های ژاپنی وارد ویتنام شوند، جمهوری دموکراتیک ویتنام را اعلام کرد.

در جریان مقاومت در مقابل استعمارگران فرانسوی خلق ما به هماهنگ کردن مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی (در حالی که مبارزه مسلحانه عنصر اصلی را تشکیل می داد) ادامه داد. در مناطقی که موقتاً تحت اشغال دشمن بودند، مبارزه سیاسی در اشکالی نظیر اعتصاب مدارس، اعتصاب بازارها، میتینگ ها و تظاهرات انجام می گرفت. در مناطق آزاد شده، این مبارزه در اشکال مختلفی نظیر: مبارزه علیه استعمارگران متجاوز فرانسوی، علیه مالکیت ارضی برای انجام سیاست ارضی حزب و دولت صورت می گرفت. و از سال ۱۹۵۳ مبارزه نظامی علیه استعمارگران فرانسوی که به طرز بسیار شدیدی در میدان های جنگ جریان داشت، با بسیج توده های دهقانی در پشت جبهه، حول محور مطالبات شان از مالکین ارضی - کاهش شدید اجاره زمین، حرکت به سوی رفرم ارضی، و تحقق بخشیدن به شعار "زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند"، به نحو بسیار فشرده ای هماهنگ شده بود.

این بود تصویری کلی از تاکتیک حزب ما از تأسیس آن تا پیروزی دین بین فو، از آن هنگام، کاربرد تاکتیک انقلابی ما در دو منطقه کشور بسیار غنی تر گردیده است: در شمال، این تاکتیک در خدمت ستراتژی انقلاب سوسیالیستی است، در جنوب در خدمت ستراتژی انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی است. لیکن تاکتیک های انقلابی هر دو منطقه در خدمت تمام مبارزه علیه تجاوز آمریکا و نجات ملی است. شمال تماماً آزاد است. جنوب از مناطق آزاد شده و مناطقی که موقتاً تحت اشغال دشمن است، تشکیل گردیده است. در شمال حکومت توده ئی تحت رهبری طبقه کارگر استقرار می یابد، در جنوب دو قدرت و به موازات یکدیگر مبارزه سختی را علیه یکدیگر دنبال می کنند، قدرت توده ئی که در مناطق آزاد شده در حال شکوفائی کامل است و قدرت امریکائی ها و عروسک های شان که در شرف تجزیه و اضمحلال قرار دارد، این تفاوت شرایط در دو منطقه، نه تنها تعیین کننده دو تاکتیک متفاوت است، بلکه مهم تر از آن مشخص کننده دو ستراتژی انقلابی متفاوت در دو منطقه است. بدون توجه به این امر، درک روح برنامه سیاسی جبهه ملی آزادیبخش جنوب ویتنام و حتی درک یک مسأله مشخص نظیر این که چرا جبهه ملی آزادیبخش در جنوب شعار "همه چیز برای جبهه، همه چیز برای پیروزی!" را مطرح ساخته است. در حالی که ما در شمال شعار "

همه چیز برای پیروزی بر متجاوزین آمریکائی!" را مطرح کرده ایم، نیز غیر ممکن است.

این بود خطوطی چند، در حد بسیار کلی، از هنری که حزب ما در رهبری مبارزه انقلابی طبقه کارگر و خلق ویتنام به کار برده است.

(۱) - مراجعه شود به دستورهای صادره توسط دفتر دائمی کمیته مرکزی حزب در ۱۲ مارس ۱۹۴۵، ژاپنی ها و فرانسوی ها بجان هم افتاده اند، ما چه باید بکنیم؟

ساختمان حزب

با مرور چهل سال اخیر تاریخ انقلاب ویتنام، ما بی اندازه خوشحال و سرافرازیم از این که مشاهده می کنیم حزب ما انقلاب ویتنام را با شجاعت و کاردانی و روشن بینی از میان طوفان ها گذر داده و به پیروزی های درخشانی که می دانیم، رهنمون گشته است. این پیروزی ها حاصل عوامل بسیاری است که اساسی ترین آنها برقرار زینند: ما به طرز صحیحی تئوری مارکسیسم - لنینیسم را در ساختمان حزب مان به کار بردیم. ما از این حزب یک حزب طراز نوین طبقه کارگر ساخته ایم؛ حزبی که بسیار رزمنده است و تئوری پیشرو راهنمای آن است، حزبی که به یک تشکیلات مستحکم و یک انضباط قاطع مجهز است و در ارتباط فشرده با توده ها قرار دارد.

صدر هوشی مین گفته است: "نفوذ مارکسیسم - لنینیسم در جنبش کارگری و نهضت میهنی منجر به تأسیس حزب کمونیست هندوچین در ابتدای سال ۱۹۳۰ گردید." "تأسیس حزب چرخش نهایت پراهمیتی را در تاریخ انقلاب ویتنام موجب گشت." (هوشی مین: سی سال فعالیت حزب)

با این که حزب ما در کشوری مستعمره - نیمه فئودالی متولد گردید؛ با این که طبقه کارگر جوان، و از لحاظ کمی ضعیف بود؛ با این که دهقانان اکثریت عظیم جمعیت را تشکیل می دادند، حزب ما از هنگام تأسیس خود از مبارزه به خاطر حفظ و ارتقای سطح خصلت طبقاتی و خصلت پیشقراولی اش آنی دست برنداشته است. طبقه کارگر ویتنام از لحاظ کمی ضعیف بود، ولی زیر یوغ ستم و استثمار سه جانبه امپریالیست ها، فئودال ها و سرمایه داران محلی قرار داشت و نماینده نیرو های تولیدی رشد یابنده بود. به این جهت است که این طبقه از هنگام تولدش همواره انقلابی ترین طبقه جامعه ویتنام بوده است و کاملاً قابلیت رهبری خلق ویتنام را در انقلاب تا پیروزی یعنی انجام رهائی ملی، تحقق بخشیدن به دموکراسی توده ئی و ساختمان سوسیالیسم در ویتنام دارا می باشد. طبقه کارگر ویتنام که در عصر نوین تاریخ بشریت، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی پا به عرصه وجود گذاشت و رشد کرد، کمی پس از آن که به مثابه یک طبقه به میدان مبارزه پا گذاشت، موفق به سازمان دادن حزب طراز نوین خود گردید و به زودی استفاده از سلاح مارکسیسم - لنینیسم را برای مبارزه و پیروزی بر تمام دشمنان طبقاتی و ملی فرا گرفت. در چنین شرایط مناسبی، طبقه کارگر جنگ سهمگینی را علیه استعمارگران، فئودال ها و بورژواها آغاز کرد و در بوته جنگ

انقلابی به زودی پختگی سیاسی یافت و شایستگی خود را در به عهده گرفتن نقش رهبری انقلاب به نحوی بارزی نمایاند.

برای تحکیم خصلت طبقاتی حزب، حزبی که تعداد زیادی از اعضای آن دارای منشاء طبقاتی دهقانی یا خرده بورژوائی بودند؛ ما در امر آموزش تئوری مارکسیسم - لنینیسم به کادر ها و اعضای حزب، بالا بردن آگاهی طبقاتی شان، القای فضائل و سجایای انقلابی طبقه کارگر به آنها و پیشبرد مبارزه ای بدون وقفه علیه ایدئولوژی های غیر پرولتری، سخت کوشیدیم، در سال های ۳۱ - ۱۹۳۰، حزب تعدادی از کادر ها و اعضای خود را به کارخانه ها، معادن و کشتزار ها گسیل داشت تا از طریق زندگی کردن و کار در کنار کارگران به پیشبرد فعالیت تبلیغاتی سازماندهی و رهبری توده های کارگر و جلب آنها به مبارزه بپردازند و در عین حال خود نیز احساسات پرولتری کسب کنند. از جانب دیگر، حزب در کار سازماندهی خود به پذیرفتن بهترین عناصر از بین کارگران در صفوف خود و به شرکت دادن کادر ها و اعضائی که منشاء کارگری داشتند، در ارگان های رهبری، توجه خاص معطوف می داشت.

ما کوشیدیم با به کار بردن خلاقانه اصول مارکسیسم - لنینیسم در ساختمان حزب در شرایط مشخص ویتنام، آنچنان عمل کنیم که حزب شایستگی عنوان حزب طبقه کارگر ویتنام را، حزب ملت ویتنام را، یعنی حزبی که نماینده منافع اساسی و دراز مدت ملت ویتنام است، داشته باشد. از آنجا که کشور ما کشوری بود مستعمره - نیمه فئودالی، طبقه دهقان و خرده بورژوازی نیز تحت سخت ترین ستم و استثمار قرار داشتند. این طبقات سرشار از احساسات میهنی بودند، رهائی ملی را از جان و دل خواستار بودند و انقلابی ترین عناصر آنها به حزب ما پیوستند. به این جهت است که ما برای پذیرفتن بهترین عناصر زحمتکشان اهمیت فراوانی قائلیم و در عین حال به آموزش و دگرگونی ایدئولوژیکی کادر ها و اعضای حزب بر اساس پلاتفرم طبقه کارگر و نیز بر اساس مبارزه برای از بین بردن انحرافات راست و " چپ " در توسعه حزب و در کنار مدیریت کادر، بالاترین توجه را مبذول می داریم.

در کار ساختمان حزب، توجه ما در عین حال مسائل ایدئولوژیکی و سازماندهی معطوف می گردد. خصلت طبقاتی و خصلت پیشاهنگی حزب قبل از هر چیز در حقیقت متجلی می شود که حزب، مارکسیسم - لنینیسم را اساس ایدئولوژیکی و راهنمای تمام اعمال خود قرار می دهد. حزب باید در تمامی تشکیلات خود وحدت

ایدئولوژیکی و وحدت عمل را بر اساس مارکسیسم - لنینیسم، مشی و سیاست حزب تحقیق بخشید.

در مورد حیات درونی حزب، ما کار آموزش سیاسی و ایدئولوژیکی و رشد فضائل و سجایای انقلابی را در درجه اول قرار می دهیم، ما برای ارتقاع سطح سیاسی و ایدئولوژیکی کادر ها و اعضای حزب و رشد سجایای انقلابی آنان اهمیت زیادی قائلیم. ما انتقاد و انتقاد از خود را به عنوان سلاحی برای مبارزه با نفوذ ایدئولوژی های غیر پرولتری، انتقاد از ایدئولوژی خرده بورژوائی، مبارزه علیه نفوذ ایدئولوژی بورژوائی و سائر ایدئولوژی های نادرست و استحکام یکپارچگی و وحدت درونی حزب به کار می بریم.

در امر ساختمان حزب ما، ما در عین حال اهمیت بسیار زیادی برای مسأله تشکیلات قائلیم، زیرا وحدت سیاسی و ایدئولوژیکی باید توسط وحدت تشکیلات تضمین گردد. توسعه حزب باید توسط اصل زیر صورت پذیرد: به کیفیت بیش از کمیت اهمیت دهیم، خلوص و استحکام تشکیلاتی حزب را همواره تأمین کنیم، ما برای تبدیل حزب به یک واحد یکپارچه در اراده و در عمل و با تشکیلات منسجم و انضباطی آهین، برای همه اصل مرکزیت - دموکراتیک را اعمال می کنیم. روابط بین فرد و جمع، بین جزء و کل، بین مراتب فوقانی و مراتب تحتانی باید به طرز صحیحی حل شود. باید علیه انشعاب گری و فراکسیونیسیم، علیه روحیه محلی گری و روحیه پدرسالاری، زورگوئی، لاقیدی و روحیه آنارشی و بی انضباطی و غیره مبارزه کرد. ما همچنین از جنبش های توده ئی که با اهداف سیاسی در مراحل مختلف انقلاب برپا می شود برای ساختمان و تحکیم حزب استفاده می کنیم. در امر ساختمان حزب ما همچنین از بسیج توده ئی کمک می گیریم و حس مسؤولیت اعضای حزب را در برابر توده ها تشدید می کنیم و پیوند مان را با توده ها فشرده تر می سازیم.

یک نکته مهم در تقویت خصلت طبقاتی و خصلت پیشاهنگی حزب، تحکیم و اصلاح سازمان های پایه ئی حزب است. این سازمان ها اساس حزب را تشکیل می دهند و در آنها همه اعضای حزب زندگی حزب شرکت می کنند و فعالیت مبارزاتی خود را انجام می دهند. به این ترتیب، رزمندگی حزب و نقش رهبری کننده نیز کیفیت روابط آن با توده ها تا حد بسیار زیادی وابسته است به این سلول ها و سازمان های پایه و توسط آنها معین می گردد. جنبش کنونی ایجاد سلول ها و سازمان های پایه ئی که به

آن "چهار خوب" (۱) گفته می‌شود، درست به همین منظور یعنی تقویت خصلت طبقاتی و خصلت پیشاهنگی حزب، نمایاندن ارزش نقش پیشاهنگ و نمونه کادرها و اعضای حزب به پایه است. به نحوی که سازمان‌های پایه شایسته مقام هسته رهبری کننده توده‌ها باشند و باید نقش رهبری کامل و غیر قابل تقسیم حزب را در تمام انواع فعالیت‌های اجتماعی تقویت نمود و با عزمی راسخ علیه هر گونه گرایش به تضعیف نقش رهبری حزب در هر موردی که باشد، مبارزه کرد. در شمال که حکومت در دست خلق قرار دارد، ما باید به درستی روابط موجود بین حزب و حکومت دموکراسی توده‌ئی، بین حزب و سازمان‌های جبهه ملی متحد را حل کنیم و به این ترتیب در حالی که از گرایشی که دائر بر انجام همه کارها توسط فرد و فرد را جانشین ارگان‌های مربوط کردن است، اجتناب می‌ورزیم، نقش رهبری حزب را تضمین کنیم، و بعکس باید به ارگان‌های دولتی و سازمان‌های توده‌ئی در انجام وظائف شان آزادی عمل لازم را بدهیم. به این ترتیب پیوند نزدیک بین حزب و توده‌های وسیع را تقویت نمائیم، نیروی عظیم و روحیه خلاقه توده‌های را شکوفا کنیم و فعالیت انقلابی آنان را به جلو رانیم. خلاصه آن که حزب ما همواره در حال تقویت رزمندگی و نقش رهبری کننده خود جهت تأمین پیروزی کامل آرمان‌های انقلابی خلق مان می‌باشد.

در مورد ساختمان حزب، ما تجارب گرانبه‌ای زیر را اندوخته ایم:

۱- کار ساختمان حزب باید تابع مقتضیات وظائف سیاسی باشد، با این وظائف پیوند نزدیک داشته باشد. باید عمیقاً به خط مشی و سیاست حزب مسلط بود تا بتوان آنها را به طرز فعال و خلاق در عمل پیاده کرد. باید همواره برای اصلاح و تکمیل این مشی و سیاست، آنها را با واقعیت و توقعات توده‌ها و انقلاب مقابله داد. بر پایه یک درک عمیق از خط مشی و سیاست حزب است که باید کار ایدئولوژیک را به پیش برد. کادرها را انتخاب کرد و سائر فعالیت‌های مربوط به ساختمان حزب را انجام داد.

۲- کار ساختمان حزب باید به نحو فشرده‌ای با جنبش انقلابی توده‌ها پیوند داشته باشد. عضوگیری‌های جدید از خلال پراتیک انقلابی توده‌ها است که می‌تواند صورت گیرد. برای مدام بهتر کردن حزب از طرفی باید پرشورترین و آگاه‌ترین عناصر طبقه کارگر را به صفوف حزب پذیرفت و از طرف دیگر باید بهترین عناصر درون خلق زحمتکش را که در جریان مبارزه طولانی و بی‌امان علیه امپریالیسم متجاوز، همچنان که در جریان جنبش رقابت میهن پرستانه برای ساختمان سوسیالیسم، شایستگی خود را

به ظهور رسانده اند، به درون حزب جلب نمود. ضمن پذیرفتن اعضای جدید که باید به موقع عناصر پروکاتور (۲) ضد حزبی، فراکسیون‌نویست‌ها و آنتهائی را که از لحاظ سیاسی یا اخلاقی فاسد شده اند، از حزب اخراج کرد.

۳- باید بسیج توده‌ئی را با ساختمان حزب پیوند داده و توده‌ها را به شرکت در این کار تشویق کرد، مثلاً با دادن فرصت انتقاد از کادرها و اعضای حزب و نیز فرصت معرفی اشخاصی که شایستگی عضویت در حزب را دارند، به ایشان و به این ترتیب به حزب امکان داد که از اعتماد، علاقه و حمایت توده‌ها واقعاً برخوردار گردد.

۴- باید کار ساختمان ایدئولوژیکی و کار ساختمان تشکیلاتی حزب را به نحو فشرده‌ای به یکدیگر پیوند داد، و اهمیت مساوی برای این دو مسأله قائل شد. با این حال حزب ما که به یک حزب بزرگ توده‌ئی تبدیل شده است، باید برای مسأله ساختمان ایدئولوژیک اهمیت ویژه‌ای قائل شود، تنها به این شرط است که حزب خواهد توانست از رزمندگی قابل توجهی برخوردار باشد و همواره نقش پیشاهنگی خود را حفظ نماید.

حال که به این ترتیب مسائل بزرگ انقلاب ویتنام را از نظر گذرانیم، ملاحظه می‌کنیم که حزب ما و در رأس آن صدر هوشی مین مورد احترام ما برای تعیین مشی و سیاست‌های صحیحی که به طبقه کارگر و خلق ویتنام امکان کسب پیروزی‌های پی‌درپی می‌دهد، مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط مشخص کشور ما به طرز خلاقانه پیاده کرد. اینست بزرگ‌ترین و مطمئن‌ترین تضمین برای پیروزی کامل خلق ما، که برای دفاع و ساختمان سوسیالیسم در شمال، آزادی جنوب و تجدید وحدت مسالمت‌آمیز کشور، ساختمان پیروزمندانه یک ویتنام صلحجو، واحد، مستقل، دموکراتیک و شگوفان مبارزه کرده است، و در عین حال به مبارزه خلق‌های جهان در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم به نحو مثبتی یاری می‌رساند.

(۱) - جنبش ایجاد سلول‌ها و سازمان‌های پایه‌ئی حزب بر اساس "چهار خوب" زیر قرار دارد: ۱- خوب تولید کنیم، خوب بجنگیم و آماده پیکار باشیم. ۲- رهنمودها و تدابیر حزب را و نیز قوانین وضع شده از طرف دولت را به خوبی اجراء کنیم. ۳- به زندگی مادی و معنوی خلق به خوبی توجه کنیم و کار بسیج سیاسی توده‌ها را به خوبی به پیش ببریم. ۴- کار توسعه و تحکیم حزب را به خوبی انجام دهیم. (ناشر) (۲) - محرک

اثر دوم: تبلیغ مسلحانه (نشریه داخلی)

تبلیغ مسلحانه به دو بخش تقسیم می شود:

بخش اول: وظائف تبلیغ مسلحانه، خطوط کلی آن و تدارکاتش.

بخش دوم: متشکل کردن و رهبری فعالیت های واحد های تبلیغ مسلحانه.

در جریان تجربه عملی انقلاب در ویتنام، در جریان تجربیاتمان طی جنگ مقاومت ضد فرانسه در گذشته و جنگ ضد آمریکا در حال حاضر و تحت شرایط سلطه سخت و پر قدرت دشمن و در زمانی که دشمن نقشه های متعددی برای نابود کردن جنبش انقلابی پیاده می کند، در چنین شرایطی اگر برای تهییج توده ها و ساختمان پایگاه ها به تبلیغ پردازیم و بخواهیم تنها از مبارزه سیاسی استفاده کنیم، دشوار است. از این رو لازم است که گذشته از تبلیغ، برای حمایت از پایگاه و انقلاب و جنبش توده های خلق از نیرو های مسلح استفاده کنیم، از این نظر بود که به تشکیل واحد های تبلیغ مسلحانه پردازیم.

بخش اول - وظائف، خطوط اصلی و تدارکات تبلیغ مسلحانه:

یکم - وظائف: در جریان تجربیات خود به این نتیجه رسیدیم که برای تبلیغ، وظائف عام و عینی وجود دارد:

۱- **وظائف عام:** برای دست زدن به کار تبلیغاتی در بین توده ها به خاطر بسیج آنها جهت ساختمان پایه های سیاسی، متشکل ساختن و رهبریشان در مبارزه از سطح پائین به بالا و به اشکال مختلف هم چنین به خاطر پیش رفتن آنها به سوی قیام ها و آغاز جنگ پارتیزانی و در جریان کار تبلیغاتی باید واحد های تبلیغی را برای این که از خود دفاع کنند و همچنین برای این که قوای نوکران دشمن را مجازات کرده، سلطه دشمن را درهم بشکنند و شرایطی به وجود آورند که برای بسیج توده ها و ساختمان پایگاه مناسب باشد، مسلح کنیم.

۲- **وظائف عینی:** تبلیغ مسلحانه چهار وظیفه دارد:

وظیفه عینی اول: تعالی بخشیدن به آگاهی سیاسی توده ها، ساختمان پایه هائی در پشت خطوط دشمن، متشکل کردن توده ها در سازمان ها، سرپرستی و آموزش کادر های محلی. به خاطر رهبری جنبش انقلابی محلی این وظیفه خود به چهار نکته اساسی تقسیم می شود:

الف - باید نقشه ها، مانور ها و ماهیت وحشی استعمارگر دشمن را به توده ها بشناسانیم و بدین ترتیب آگاهی طبقات خلق را ارتقاء بخشیده نفرتشان را از دشمن افزون کرده و به آنها ثابت کنیم که هیچ راهی جز انقلاب و جنگیدن با دشمن وجود ندارد.

ب - توده ها را به خط و سیاست جبهه آزادیبخش کاملاً آگاه گردانیم تا این که آنان به جبهه و خط سیاسی اش ایمان یابند.

پ - در جریان کار تبلیغی در بین توده ها و در طی بسیج آنان به ساختن پایه ها، باید از بین آنها انقلابی ترین عناصر را انتخاب کنیم تا تبدیل به کادر ها و هسته های جنبش انقلابی گردند.

ت - باید توده ها را در سازمان های انقلابی مثل اتحادیه های زنان، دهقانان و جوانان متشکل سازیم.

وظیفه عینی دوم: متشکل کردن و رهبری کردن خلق در جنگ علیه دشمن و در مبارزه اش از اشکال اولیه به اشکال کامل تر، یعنی این که کاری کنیم تا برای گرفتن قدرت از دشمن قیام کنند. این وظیفه خود به دو بخش تقسیم می شود:

الف - رهبری خلق در طرح شعار ها و غنی تر ساختن این شعار ها با استفاده، از اشکال قانونی مبارزه و سیاست های ابلهانه دشمن بخاطر مسلح نمودن خلق با مباحثات و شعار های ساده مانند: مبارزه به خاطر آزادی های دموکراتیک و منافع اقتصادی روزانه، طی مبارزه برای تحقق شعار های ساده است که توده ها را برای برداشتن شعار های عالی تر آماده می کنیم.

ب - توده ها را در مبارزه سیاسی شان علیه سربازگیری اجباری، کار اجباری، دستگیری ها و غارتگری ها و دزدی های دشمن رهبری و کمکشان می کنیم تا مبارزه خود را از این اشکال ساده به درهم کوبیدن دستگاه های اداری دشمن " به خاطر گرفتن قدرت " ارتقاء دهند.

مثال هائی چند از مبارزه به خاطر آزادی های دموکراتیک و مصالح اقتصادی روزمره به دست می دهیم. زمانی که دشمن مردم را در روستا های ستراتیژیک جمع کرد، اعلام کرد که برنج و پول به آنها خواهد داد، اما هیچ به آنها نداد، کادر های ما توده ها را رهبری کردند که از دشمن بخواهند به آنها برنج و پول بدهد، در غیر این صورت برای گذران حیات خود، به روستا های خویش باز گردند، مثلاً زمانی که سربازان دشمن به

زنان در روستا تجاوز می کنند، ما توده ها را به سوی ادارات دست نشانده در بخش رهبری می کنیم تا توده ها به مسئولین بگویند شما می گوئید رژیم جمهوری خلق را حمایت می کنید، پس چرا به افراد تان اجازه می دهید به روستا های ما آمده به زنانمان تجاوز کنند؟ در همین دو مثال به روشنی می بینیم که ما می توانیم توده ها را در ارتقاء مبارزاتشان از سطح پائین به بالا رهبری کنیم.

وظیفه عینی سوم: دست زدن به عملیات نظامی به پشتیبانی از کار تبلیغی بین توده ها و به خاطر تشکل و آموزش نیرو های مسلح محلی و آغاز کردن جنگ پارتیزانی در مناطق. این وظیفه خود به چهار بخش تقسیم می شود:

الف - نابود کردن قوای دشمن و مصمم شدن برای نابود کردن سلطه سیاسی دشمن، به خاطر شکستن سلطه اش بر خلق و بالا بردن روحیه انقلابی خلق.

ب - تنظیم واحد های پارتیزانی و واحد های دفاع از خود و آموزش سیاسی و نظامی دادن به آنان.

پ - تشکیل و رهبری نیرو های پارتیزانی و واحد های دفاع از خود و خلق در مبارزه مسلح شان علیه دشمن تا جنگ پارتیزانی را آغاز کنند.

ت - رهبری عملیات ایجاد روستا های جنگجو.

وظیفه عینی چهارم: رهبری توده ها در زمینه های مختلف تولید و افزایش آن و آماده کردن نیرو های انسانی و مادی خلق برای ایجاد شرایط جهت ساختن پایه های پارتیزانی چهار وظیفه عینی تبلیغ مسلحانه اند، لیکن باید وضعیت عینی، امکانات واقعی کادر هایمان، شرایط منطقه و زمان عمل، همه مناسب باشد تا انجام این وظائف را به عهده واحد های تبلیغ مسلحانه بگذاریم. با توجه به شرایط این وظائف ممکن است اضافه شود و یا از آن کم گردد.

دوم - خطوط کلی:

به خاطر این که اجرای این وظائف سنگین به عهده واحد های مسلحانه گذاشته شده، لازم است که خطوط کلی ای برای آن رسم کنیم تا این واحد ها از آن پیروی کرده و از نتیجه بخشی کار خود مطمئن شده از خطا بپرهیزند، و اینست خطوطی که ما ترسیم می کنیم:

الف - باید ابتداء تأکید بر مبارزه سیاسی داشته باشیم و بعد مبارزه مسلحانه. باید بیش از تأکید به عملیات جنگی بر کار تبلیغی تأکید کنیم. در پراتیک انقلاب در ویتنام می بینیم که انقلاب کار خلق و توده هاست و باید توده ها با تصمیم آزادانه و آگاهانه خود انقلاب کنند. بنا براین، هدف از کار تبلیغی نفوذ در اعماق توده ها برای بسیج آنان و ساختن پایه های سیاسی و رهبری توده هاست تا علیه دشمن انقلاب کنند و قدرت را به دست گیرند. بدین ترتیب وظیفه اصلی واحد های تبلیغ مسلحانه، کار سیاسی است. و اگر این واحد ها نتوانند این وظیفه را خوب انجام دهند، نیرو های مسلح نخواهند توانست به مبارزه مسلحانه بپردازند.

چون تبلیغ مسلحانه بین توده ها در شرایطی انجام می گیرد که دشمن بر خلق سلطه دارد و هر گونه فشار و تروری علیه اش اعمال می کند، ما در جریان کار تبلیغی برای بسیج سیاسی و ساختن پایه، باید به عملیات نظامی دست بزنیم، اما این عملیات باید کاملاً در خدمت بسیج توده باشد، نباید به هدف نابود کردن دشمن صورت گیرد. اما بعضی از واحد های تبلیغ مسلحانه این خطر بزرگ را نمی فهمند و بالاخره ناچار می شوند که به جاده پر پیچ و خم افتند.

بعضی از آغاز کار تکیه بر کار نظامی می کنند و برای به پیش راندن جنبش توده تلاش نمی کنند و بدین ترتیب در آخر باز ناچار می گردند که بازگشته و بر کار سیاسی تأکید کنند.

منطقه... را در استان... مثال بزنیم. جبهه در سال ۱۹۶۰ یک واحد تبلیغ مسلحانه به رهبری رفیق "سون" به این منطقه فرستاد، ابتداء رفیق این خطر بزرگ را درک نکرده وارد عملیات نظامی شد و پیروزی هائی نیز به دست آورد. توده ها را به شور آورد و انقلاب را تقویت کرد. اما دشمن جواب سختی به آن داد و واحد مذکور مجبور شد که عقب نشینی کند و جنبش توده ها چون پایه ای نداشت، به سطح بسیار پائین فرو نشست. این واحد وقتی به پایگاه انقلابی بازگشت، سیاست و خط جبهه را مورد مطالعه قرار داد و درکش کرد، سپس به واحد های کوچک تقسیم شده و اعضایش به توده ها پیوستند تا پایه ریخته، یک جنگ پارتیزانی را در سراسر منطقه به وجود آورند. در سال ۱۹۶۷ میلادی توده ها شوریدند و قدرت را به دست گرفته، خود زمام امور خویش را به عهده گرفتند. این پیروزی را مدیون جنبش انقلابی سال های ۶۵-۶۶ توده ها

بودیم که در جریان حمله ضد انقلابی دشمن در فصل خشکی، پارتیزانها و نیروهای محلی در منطقه توانستند تنها در یک دهکده از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴، ۸۰۰ نظامی دشمن را بکشند. در این دهکده برخی از سربازان گارد ملی نیز بودند، لیکن نتوانستند ادارات اجرائی خود را در آن به وجود آورند و مجبور شدند حکومت نظامی اعلام کنند و در آن شرایط پارتیزانها فعالیت خود را ادامه دادند. زمانی که عملیات نظامی برای بسیج توده ها و ساختن پایه ها مفید واقع شود، باید دست به عمل نظامی بزیم، اما در صورتی که عملیات نظامی در زمان ایجاد پایه ها باشد باید از درگیر شدن با دشمن بپرهیزیم. باید توجه داشته باشیم که جایز نیست از عملیات نظامی به طور مطلق دست بکشیم. اگر انجامش ضروری بود، باید بر تمام سختی ها چیره شویم و به جنبش توده ها در جهت تکامل کمک کنیم. مبارزه مسلحانه ای که واحد های تبلیغ مسلحانه انجام می دهند عبارت است از: ترور مزدوران مرتجع و سایر عملیات نظامی، یعنی زمانی که شرایط مناسب باشد، ما می توانیم به خاطر افزودن اعتماد توده ها و ضربه زدن به سلطه سیاسی دشمن پیش از این که شروع به ساختن پایه های سیاسی کنیم، دست به عملیات نظامی بزیم، لیکن باید همیشه در ذهن خود داشته باشیم که این عملیات نظامی باید در خدمت ایجاد شرایط برای بسیج توده ها و ساختمان پایه های سیاسی باشد. مثلاً در بخش ... واقع در استان ... مردم زیر سلطه نیرومند دشمن قرار داشتند. نیروهای مزدور قوی بودند و افتخار می کردند و می گفتند که کمونیست ها ضعیفند و هیچ کاری نمی توانند علیه ما بکنند. آنها به مردم دستور داده بودند که به مجرد این که یکی از کادرها را ببینند، به ادارات دولتی خبر دهند و اگر خبر ندهند، خائن به حساب می آیند. بدین ترتیب مردم ترسیده بودند، برخی اعتماد خود را از دست داده و به مجرد این که یکی از کادرهای انقلابی را می دیدند فرار می کردند. به خاطر درهم شکستن سلطه دشمن بر خلق و افزودن اعتماد مردم به انقلاب، در شاهراه شماره یک کمین گرفتیم. در این کمین دو گروه از نیروهای دشمن را نابود کردیم، مقداری سلاح را به غنیمت گرفتیم و گروهبان ارتش مزدور را نیز اسیر کردیم، این جریان اثری عظیم در منطقه گذاشت، سلطه سیاسی و نظامی دشمن را شکست و پس از این حادثه به جای این که کادرها به دنبال جوانان بروند، جوانان خود به دنبال کادرهای انقلابی می گشتند. از اینجا ما شروع به متشکل ساختن توده ها و ساختن پایه های سیاسی کردیم و نهضت جنگ پارتیزانی را آغاز نمودیم. باید تبلیغ و کار سیاسی را دو وظیفه اساسی تبلیغ مسلحانه به حساب

آوریم. هر زمان دست به مبارزه مسلحانه بزنیم، غرضمان فقط تحقق هدف سیاسی است. در تطبیق این خط کلی باید مواظب باشیم که بدام این انحرافات خطرناک نیفتیم:

۱- عجله در قیام مبارزه مسلحانه به خاطر آزادی سریع منطقه و نادیده گرفتن کار سیاسی و تأکید بر کار مسلحانه.

۲- ترسیدن از عملیات تروریستی دشمن و این که جرأت نکنیم عملیات نظامی را آغاز کرده و پیکار مسلحانه را به پیش رانیم و حال آن که درگیری با دشمن در آن زمان ضروری بوده، شرایطش برای ما مناسب باشد و به ساختن پایه های سیاسی کمک کند.

۳- خواست ها: کادر تبلیغ مسلحانه باید در رفتن به میان توده ها و پیوند گرفتن با آنان و به خاطر بسیج شان و ساختن پایه های سیاسی پیگیر باشد، چرا کادر باید پیگیر باشد؟ به این دلیل:

الف - زیرا توده ها زیر سلطه ستم و ترور دشمن اند و از این رو هم از دشمن می ترسند و هم فریب مانور ها، تبلیغات، جنگ روانی و اخلاط کاریش در مورد انقلاب را خورده اند. بنابراین اطلاعات آنها از انقلاب ناچیز است و بدین ترتیب، برای آگاهی سیاسی دادن به آنها و بسیج نمودن شان وقت زیاد لازم داریم.

ب - باید سیاست انقلاب و نقش های سیاسی اش را برای توده ها روشن کنیم، باید مانور ها و نقشه های دشمن را به توده ها بشناسانیم، باید آگاهی طبقاتی شان را بالا ببریم و کمک شان کنیم که علیه دشمن انقلاب کنند، این وظائف ساده نیستند، بلکه دشوارند و پیچیده و اگر در پیوند یافتن با توده ها و رفتن به میان آنها پیگیر نباشیم، نخواهیم توانست آنان را بسیج کنیم.

ج - عمل تبلیغ مسلحانه مبارزه ای است بین ما و دشمن به خاطر کسب اعتماد توده ها. جنبش انقلابی در مرحله ای اوج می گیرد و در مرحله ای به سستی می گراید، در حال مد و جذر است، به رروی خطی مستقیم حرکت نمی کند. کادر ها نباید هنگام مد انقلاب مغرور گردند و یا هنگام جذر انقلاب ناامید شوند، بلکه باید با پیگیری به میان توده ها روند و با آنان پیوند گیرند به خاطر رهبری جنبش.

مثلاً در جنوب ویتنام در زمان حکومت " دیم " و برادرش سلطه دشمن از پایه تا مرکز قوی بود. در هفت سطح، کمیته های اداری تشکیل داده بودند و هر کس می خواست

از دهکده بیرون برود، می بایست از اداره مسکن دهکده موافقت می گرفت و موافقت بخشدار منطقه را نیز به دست می آورد. مردم را ساعت ۷ صبح جمع می کردند و به آنها دستور می دادند که هر کادری را دیدند گزارش کنند وگرنه مجازات خواهند شد. بدین ترتیب بخشی از مردم اعتماد خود را از دست دادند و از انقلاب رو گردانند. شب هنگام، اداره اجرائی محل مردم را مجبور می کرد در دهکده پاسداری بدهند. در هر پنج متر یک نفر را می گذاشتند که باید چراغی را در دست داشته باشند و اگر کادری را دید، باید طبل بزند و مشعل ها را برای یافتن کادر روشن کند. در چنین شرایطی اگر واحد های تبلیغ مسلحانه سخت نمی کوشیدند، فائق آمدن بر دشواری ها و انجام وظائفشان بسیار مشکل بود، چرا که رو به رو شدن با مردم بسیار مشکل بود. حال برای شما شرحی می دهیم که چگونه کادر های ما توانستند وظائف خود را انجام دهند. شب که می شد، تغییر قیافه می دادیم و به برج های مراقبت نزدیک شده، به حرف های مردم گوش می دادیم و می کوشیدیم که بفهمیم چه کسانی خوبند و چه کسانی بد اند. این کار چندین شب تکرار می کردیم. پس از این که عناصر نیکو را می شناختیم، می کوشیدیم که به طور مخفی وارد برج مراقبت شده و با افراد خوب رو به رو شویم و سیاست جبهه و امر انقلاب را به طور عام برایشان شرح دهیم. گاهی اوقات کادر های تبلیغ مسلحانه در جا هایی که در کشتزار ها هست، برای خود پناهگاهی حفر می کنند، زیر نظر می گیرند و به آنها نزدیک شده و می کوشند با آنها صحبت کنند، خیلی وقت ها می شود که دهقان می ترسد و برای خبر دادن طبل می زند، کادر می گریزد. اما باید باز هم همین عمل را تکرار کنند، تا دهقان به او اعتماد کند و با او تماس برقرار سازد. این عمل نیاز به صبر و پیگیری عظیم دارد.

یک تجربه دیگر از پیوند با توده ها:

آنچه تجربه ما می گوید آنست که اگر می خواهیم توده ها را در فعالیت های گوناگون بسیج کنیم و اگر می خواهیم بتوانیم رهبری شان کنیم، باید به میان آنها برویم و با آنها پیوند بگیریم، چرا که تنها از این راه است که ما می توانیم به احساسات آنها، آرزو هایشان و درد هایشان پی ببریم و تنها با تحقق شعار " با توده زندگی کنیم و با توده ها بخوریم " خواهیم توانست آنها را به حرکت در آوریم و تنها بدین طریق است که خواهیم توانست همه احتمالات موقتی را بشناسیم، همه شرایط جنبش را به روشنی دریابیم و بدین ترتیب بتوانیم جنبش را درست رهبری کنیم. وجود کادر در شرایط

سخت به توده ها اعتمادی استوار می بخشد، به ویژه که توده ها در شرایط سخت به کادر ها اعتماد می کنند و آنها را به مثابه تکیه گاه خود می دانند و از آنان در حل مشکلات خود کمک می گیرند، هر قدر شرایط دشوار تر باشد، نیاز به وجود کادر هم بیشتر می شود. مثلاً تیره ترین سال های انقلاب در جنوب ویتنام سال های ۱۹۵۸-۱۹۵۹، زمانی که دشمن ایجاد وحشت کرده بود و تعداد بسیاری از کادر ها کشته شده و یا به زندان ها افتاده بودند، در بعضی از استان ها پنج کادر بیشتر نمانده بود، اما چون می دانستند که با توده ها چگونه پیوند گیرند و در زمان مناسب دوستی آنها را جلب کنند، نه تنها توانستند جنبش را حفظ کنند، بلکه توانستند تکاملش بخشدند و قیام های عمومی سال های ۱۹۵۹-۱۹۶۰ را به وجود آورند.

طی این مدت رفیق "لی دوان" دبیر کل حزب ما خود را به صورت دهقانی در آورد و چندین ماه برای صید ماهی در برنجزار ها ماند که با دهقانان در تماس باشد و بالاخره پس از چندین ماه یک نفر را یافت و با این یک نفر توانست پایه ای بسازد و شروع به مشکل کردن دیگران کرد و پس از مدتی طولانی منطقه سفید را به منطقه ای تبدیل کردند که جنبش انقلابی در آن وجود داشت. به خاطر نفوذ در بین توده ها و به خاطر در تماس بودن با آنها و به خاطر ساختن پایه های سیاسی باید واحد های تبلیغ مسلحانه دارای شرایط زیرین باشد:

الف - ثبات انقلابی: اراده استوار و شجاعت یعنی این که کادر هرگز از رو به رو شدن با دشواری ها و مشقات روی باز نگرداند و هرگز نهراسد، مثال: دشمن یکی از اعضای دختر یک واحد تبلیغ مسلحانه در دهکده... در بخش... در استان... را دستگیر کرد. دشمن بسیار کوشید که او را به اعتراف وادارد، با تمام ابزار ها و شیوه های وحشیانه او را شکنجه کرد، دشمن به او آب صابون می خوراند، او را در آفتاب سوزنده می گذاشت و به اعضای تناسلی اش برق وصل می کرد، اما او هیچ اعتراف نکرد. این مثال نمونه عظیمی از شجاعت و قهرمانی به خلق داده و اعتماد توده ها نسبت به انقلاب را افزایش داد و ما توانستیم یک نمونه از ثبات انقلابی در برابر توده ها ترسیم کنیم. پس از این که این دختر از زندان گریخت، در دهکده ستراتیژیک به توده ها پیوست و به کار خود ادامه داد.

ب - کادر های تبلیغ مسلحانه باید نظریات توده ها را دریابند و به قدرت و توانشان اطمینان داشته باشند، خالصانه در خدمت مصالح توده ها باشند و به طور اساسی به توده

های فقیر که بیشترین کینه و نفرت را نسبت به دشمن دارند، اتکاء کنند. کادر به هیچ عنوان نباید اعتمادش را به توده ها از دست بدهد، چرا که توده های استثمار شده و فقیر همیشه به انقلاب ایمان دارند، مثالی برای روشن شدن این نکات:

مثال پیرمردی را می آوریم. در یکی از دهکده های ستراتیژیک در سال های ۱۹۶۲-۱۹۶۳ دشمن در جنوب ویتنام تعداد بسیاری از دهکده های ستراتیژیک ساخت، در این سال ها سلطه دشمن بر خلق قوی بوده و از این روی خلق از انقلاب می ترسید و مردم هر وقت کادری را می دیدند، با طبل زدن خود خبر می دادند. از این نظر ما تصمیم گرفتیم روستا های ستراتیژیک را ویران کنیم تا هیبت دشمن و تسلطش را بر مردم درهم شکنیم و زمانی که یکی از این دهکده ها را به آتش کشیدیم، پیرمردی که گفتیم در کار خاموش کردن آتش شرکت کرده بود و می گفت، بگذارید من به خاموش کردن آتش بپردازم تا دشمن گول بخورد و شما آتش را شعله ور تر کنید. باید همه دهکده های ستراتیژیک را آتش بزنید تا خلق نجات یابد. در خانه ای از محل مزدوران دشمن سؤال کردم، دهقانی با صدای بلند فریاد کشید: نه اینجا نیستند و با انگشت محل اختفای آنان را به ما نشان داد و زمانی که از آنها خواهش کردیم کمی برنج به ما بدهید، دهقان با صدای بلند فریاد کشید ما برنج نداریم، بروید خانه را بگردید، تا مطمئن شوید که برنج نداریم. در عین حال به ما اشاره کرد، ما مفهوم اشاره اش را نفهمیدیم، اما شب هنگامی که به سوی برج رفتیم تا استراق سمع کنیم، حرفهایشان را شنیدیم و شنیدیم که یکی از آنها می گفت: این ویت کنگ مردابه ای... است، محل اختفای مزدوران را به او نشان دادیم، اما نرفت اسیر شان کند و از او خواستم که مقدار برنج موجود در خانه ام را بردارد، اما برنداشت. علاوه بر همه اینها کادر باید در کار خود جهت بسیج توده ها، در فعالیت های مختلف استاد باشد و به عنوان اولین قدم باید به میان توده ها برود، افکار و احساسات آنها را بفهمد و از زندگی دشوار گذشته خودش برای آنها بگوید تا آنها در جواب، مشقات و سختی های زندگی خود را برایش بازگو کنند و از این طریق کینه آنها را نسبت به دشمن عمق بخشد و یاری شان کند تا منافع طبقاتی خود را بشناسند و سپس کادر باید گام بعدی را بردارد و آن روشن کردن توده هاست. باید سیاست و خط حزب را برایشان تشریح کند و بکوشد تا گام به گام آنها را در مبارزه با دشمن از سطح پائین به سطح بالا آموزش دهد. کادر باید بداند چگونه تجربه خود را

جمع بندی کرده و نتایج اش را بیرون کشد تا حرکات توده ها را جهت داده و در انقلاب رهبری شان کند.

ج - کادر باید کاملاً مخفی کار کند، زیرا عامل مخفی کاری در هر فعالیت انقلابی بسیار اهمیت دارد و هر کس می خواهد دشمن به او دست نیابد، مخفی کاری کند. واحد های تبلیغ مسلح در پشت جبهه دشمن مشغول کارند، در جایی که شبکه وسیعی از مزدوران و جاسوسان و دستگاه های پیچیده جاسوسی و بازجوئی هست. در این شرایط اگر کادر رعایت مخفی کاری را نکند، نه تنها نخواهد توانست کار خود را انجام دهد، بلکه ممکن است در معرض خطر نیز قرار گیرد، مثلاً اداره اجرائی در جنوب ویتنام شبکه ای از جاسوسان در تمام خانه های بخش ها تشکیل داد و در هر دهکده پایگاهی برای جاسوسان ترتیب داد که در کمین کادر های انقلابی نشستہ تعقیب شان کنند. اینها شیوه حيله گرانه ای در پیش گرفته بودند، مثلاً می دانستند که برخی از افراد فلان خانواده به شمال ویتنام رفته اند و این خانواده، خانواده ای مترقی است، لیکن یک فرد ناباب در آن هست، مخفیانه سراغ او می رفتند و با او تماس می گرفتند و او را مزدور مخفی می کردند، در خانواده ای دیگری می دیدند که برخی افراد خانواده به منطقه آزاد شده رفته اند، اما مثلاً پدر خانواده آدم بدی است، می کوشیدند تا او را به خود نزدیک کرده و به یک مزدور تبدیل کنند، اما باز در این حال دهقانان به این خانواده احترام می گذاشتند و بدین ترتیب برای کادر بی نهایت دشوار بود که به کار خود ادامه دهد. بدون رعایت مخفی کاری، چرا که هر اشتباه، و هر ذره اطلاعاتی لو رفتن سبب زیان های سنگینی برای انقلاب می شود.

چه کنیم که مخفی کاری به طور مطلق رعایت گردد؟

۱ - باید اصلی برای مخفی کاری واحد های تبلیغ مسلحانه در عمل و در زندگی روزانه تعیین کنیم. کادر باید خودش را با شرایط منطقه و عادات و سنن توده ها تطبیق دهد، به طوری که این عادات تدریجاً به صورت عادات خودش درآید و هیچ کس نتواند بفهمد که او در این منطقه غریب است، مثلاً چند شعار برای مخفی کاری داریم:

"نباید بگذاری هیچ کس زمان حرکت ترا از محل بفهمد"

"نباید بگذاری هیچ کس زمان رسیدن ترا به محل بداند"

"نباید بگذاری هیچ کس محل اقامت ترا بداند" و بخاطر رهنمود دادن به کادر ها، این شعار مطرح کرده ایم:

وقتی مکانت را ترک می کنی، هیچ اثری که نشانه وجود تو در آنجا باشد از خود نگذار، وقتی که حرف می زنی، مگذار هیچ کس صدایت را بشنود. کادر های ما، در پایگاه های انقلابی در کوهستان ها کفش صندل کائوچو به پا می کنند، اما چون مردم در دشت ها گیوه ژاپنی می پوشند، کادر ها وقتی می خواهند به دشت ها بروند، باید صندل را به دور انداخته، گیوه ژاپنی بپوشند. همین کادر ها در پایگاه ها شلوار سیاه می پوشند و مردم در دشت ها لباس نایلون؛ بنابراین، کادر ها باید لباس های نایلون نخرند. مثال دیگر برای اینکه روشن شود چگونه هر ذره بی توجهی به مخفی کاری میتواند آثاری نابود کننده داشته باشد و یک واحد تبلیغ مسلحانه به دهکده... در بخش... واقع در استان... رفت و کمینی برای نماینده اداره اجرائی رژیم در دهکده گذاشت و او را به قتل رساند. بعداً افراد واحد چند شکلات که داشتند خوردند و کاغذ هایش را روی زمین انداختند و مخفی نکردند، دشمن وقتی آمد که جسد کشته را بردارد، کاغذ های شکلات را دید و برداشت، از طریق کاغذ ها فروشنده شکلات را شناخت و از طریق فروشنده خریدار ها را و سپس موضع آنها را و بدین ترتیب یک خانواده کامل را قتل عام کرد.

۲- باید توده ها را به طور مداوم آگاه کنیم که بیشتر توجه کنند، بیشتر مخفی کاری را رعایت کنند و از عناصر ناباب بپرهیزند، باید این شعار ها را به آنها بیاموزیم. نمی شنوم - نمی دانم - نمی بینم.

کادر ها باید شبکه ای برای خبرگیری و تماس ها داشته باشند، اما باید از برقراری هر گونه تماس مستقیم بین هسته ها شدیداً جلوگیری کنیم، به ویژه بین هسته های جدید، باید صندوق پستی سری برای رسیدن اطلاعات داشته باشیم. کادر ها وقتی به خانواده شان می رسند، باید زندگی عادی خود را تغییر دهند. باید به توده ها یاد بدهیم که احساسات و عواطف خود را در برابر شان بروز ندهند، یعنی در برابر دشمن اظهار خوشی یا غم نکنند. سازمان در پایگاه انقلابی باید مواظب کار هسته باشد تا عناصر نابابی را که به هسته ها نفوذ کرده اند، بشناسد. مثال: یکی از کادر ها به نزد خانواده اش رفت، خانواده اش چون او را بسیار دوست داشتند، خواستند برایش سیگار بخرند، دشمن یکی از افراد این خانواده را دید که سیگار می خرد، از او پرسید در خانه شما که کسی سیگار نمی کشد، برای چه سیگار می خری؟ او جواب داد من منتظر مهمانی از دهکده دیگر هستم.

مثال دیگر: از زنی که کادری را نزد خود پذیرفته مخفی اش کرده و می خواست برای او غذا تهیه کند، او مقداری اسفناج از بازار خرید و در دیگی بزرگ تر از معمول هر روزی پخت. یکی از مزدوران متوجه شد و پرسید، "مناسبتی داری؟" زن گفت "خوک مان زائیده، می خواهم کمی غذایش بدهم". مختصر این که به خاطر رعایت مخفی کاری باید سیستم محکمی داشته باشیم، هم برای کادرها و هم برای توده ها. باید پایه این امر بر آگاهی و تصمیم آزدانه آنها نهاده شود. از فعالیت کادرها، سخنانشان و زندگی شان هیچ چیز را نباید علنی کنیم، همه اینها باید مخفی باشد. مگر جایی که علنی شدن امر مشخصی ضرورت یابد، در عین حال باز هم باید به توده ها و خلق در پایگاه های انقلابی رعایت مخفی کاری بیاموزیم.

۳- در تبلیغ مسلحانه باید نوکران ارتجاع را به قتل برسانیم تا سلطه دشمن را بشکنیم و به توده ها دشمنان را شناسانده و صفوف شان را از آنها پاک کنیم. برای شناخته شدن دشمنان و خلاصی از دست آنان باید در عین حال از هر گونه "چپ روی" بپرهیزیم، یعنی توده ها را نترسانیم. باید بکوشیم که بین صفوف دشمن تمایز قائل شویم و مرتجع ترین رهبران شان را منفرد سازیم و بکوشیم که نیروهای میانه رو دنباله رو را به سوی خود جلب کنیم. چه کنیم که بدین خواست دست یابیم. باید واحد تبلیغ مسلحانه سیاست و اصول رهبری را درک کند. باید بین صفوف دشمن تمایز قائل شود و رهبران شان را منفرد سازد، باید مصمم باشیم که از مزدوران، فرماندهان لجوج شان را (رؤسای شبکه ها را) نابود سازیم، دنباله روان آنها را آگاه و قانع شان کنیم و هر کسی را که بازگشت، ببخشیم. ما مزدوران ارتجاعی را زمانی می کشیم که هیچ راه دیگری نباشد. یعنی پس از این که کوشیده باشیم که آنها را قانع کنیم تا تسلیم شوند، یا موضع خود را ترک کنند، در این زمان اگر باز هم مزدور لجاجت ورزید و به خدمت دشمن ادامه داد، آن وقت او را می کشیم. پیش از این که بکشیمش، باید چند بار به او اعلام خطر کنیم و فرصت بازگشت به او بدهیم و این به این خاطر است که برای مرتجعین روشن شود سیاست جبهه سیاستی بخشایشگر و باگذشت است، و نمی خواهد کسی را بکشد و روشن شود که ما از قانع کردن و آگاهی دادن به عنوان وسیله اصلی استفاده می کنیم و مزدوران را نمی کشیم، مگر زمانی که لجاجت کنند و ضربه زدن به انقلاب را ادامه دهند، هرگاه خواستیم مرتجعی را بکشیم، باید فرمانده آنها را (فرمانده شبکه) را انتخاب کنیم تا بر جنبش در منطقه اثر بگذارد، مثال: مزدوری به نام... در بخش... در استان...

زمانی که در سال ۱۹۶۵ آمریکائی‌ها وارد این روستا در جنوب ویتنام شدند، تکیه به نیروهای آمریکائی‌ها کرد تا سلطه و فشار خود را بر خلق تشدید کند. او هر چه عشقش می‌کشید، می‌کرد، در حالی که یک گروه از نیروهای گارد ملی او را محافظت می‌کردند، حرکت می‌کرد و می‌گفت هیچ‌کس نمی‌تواند به او حمله کند، اما واحد تبلیغ مسلحانه حيله ای به او زد و او را به قتل رساند. خبر این عمل تمام منطقه را لرزاند، همه مزدوران را به وحشت انداخت و روحیه انقلابی توده‌ها را بالا برد.

حالا نمونه‌ای دیگر از یکی واحد‌های تبلیغ مسلحانه که سیاست جبهه را به طور کامل درک نکرده بود: این واحد یکی از مزدوران را دستگیر کرد. این مزدور مستحق اعدام شدن نبود، زیرا که لجوج و قهار نبود. اما اگر هم آزاد می‌شد، توده‌ها از او می‌ترسیدند. می‌دانستند که انتقام خواهد گرفت، زندان هم نداشتیم که او را در آن نگه داریم، بنابراین، کادرها تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند. زمانی که خبر قتل او را مزدوران دیگر شنیدند. لجاجت‌شان بیشتر شد، دیوانه شدند، نفرت‌شان از خلق و انقلاب بیشتر شد و کوشیدند که بهر وسیله انتقام او را بگیرند. در موارد دیگری که واحد‌های تبلیغ مسلحانه سیاست جبهه را کاملاً دریافتند، وقتی یکی از مزدوران دشمن را اسیر می‌کنند و او مستحق اعدام شدن نیست، می‌کوشند قانعش کنند و او را از ارتکاب جنایات برحذر دارند و سپس آزادش می‌کنند. پیش از آزاد کردن چنین شخصی از او می‌خواهیم که به هر کجا که برود، مردم را از عمل خود مطلع کند، وقتی از ما می‌پرسد که به چه کسی بگوئیم؟ چه کسی را خبر کنیم؟ به او می‌گوئیم، وقتی می‌خواهی حرکت کنی، باید با صدای بلند بگوئی من به فلان مکان می‌روم و این امر به این خاطر است که مردم محل او را بدانند و از او حذر کنند. با روحیه گذشت و به مرور زمان این عمل در فرد و متقابلاً در توده‌ها اثرات ارزنده‌ای دارد. به همین دلیل است که می‌گوئیم وقتی آنها یکی از کادرهای ما را دستگیر می‌کنند، وقتی دلیلی برای انتقام گیری نداشته باشند فوراً او را نمی‌کشند. گاهی اوقات ما مزدوران را جمع می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم به پایگاه ما بیایند تا برای شان ثابت کنیم و آگاه‌شان نمائیم، گاهی برخی از افراد مان را به خانواده (به خانه‌های) آنها می‌فرستیم یا نشریات مان را به طور مخفی در خانه‌های شان می‌اندازیم و از آنها دعوت می‌کنیم که به پایگاه انقلابی بیایند. آنهائی که خوب روحیه گذشت جبهه را شناخته‌اند، قبول می‌کنند که برای آگاهی یافتن به پایگاه انقلابی بیایند. باید پیش از این که کسی از مزدوران مرتجع را

بکشیم، موافقت توده ها را در این مورد جلب کنیم. اگر وضعی بود که توده ها نتوانستند وضع را خوب تشخیص دهند و چیزی از جنایات مزدور دستگیر شده نمی دانستند، اما او را مستحق اعدام تشخیص دادیم، باید بکشیمش، اگر چه توده ها موافقت نکنند. گاهی نیز عکس این می شود، مزدورانی دستگیر می شوند که جنایات بسیاری علیه توده ها مرتکب شده اند و توده ها از ما می خواستند که آنها را اعدام کنیم، اما ما می دانیم که اینان فرمانده شبکه ها نیستند، بلکه به دستور فرد دیگری دست به این اعمال زده اند. در این حالت آنها را نمی کشیم و از توده ها می خواهیم که رئیس باند را بشناسند و تشخیص بدهند که چه کسی دستور این جنایات را می دهد و چه کسانی فرمانبردار او هستند. در صدور حکم اعدام نباید عجله کنیم، نباید بگذاریم احساسات بر منطق غلبه کند. مثالی بشنوید. از دو پیرمرد: دو پیرمرد در دو دهکده که هر دو ارتجاعی بودند، اما مردم منطقه که از یکی از اقلیت ها بودند به سالمندان احترام می گذاشتند و از این رو با اعدام آنها مخالفت کردند، ما کوشیدیم که یکی از آنها را اصلاح کنیم و دیگری را منفرد سازیم، جنایات این یکی را برای توده ها شرح داده بودیم، اما پس از بسیاری تلاش لجاجت او برای مان روشن شد و تصمیم گرفتیم که او را اعدام کنیم، زیرا برای توده ها جنایات او را شرح داده بودیم، اما در مورد فرد دیگر عکس این عمل شد. واحد تبلیغ مسلحانه هیچ سعی نکرد که توده ها را از جنایات او باخبر سازد و فوراً او را کشت. در این جا مردم ترسیدند و شروع به فرار کردن به منطقه دشمن نمودند. پیش از این که مزدوری ارتجاعی از فرماندهان را اعدام کنیم، باید برنامه ای برای مقابله با عکس العمل دشمن مطرح کنیم، تا پایگاه ها را حمایت کنیم و از عملیات تروریستی دشمن جلوگیری نمائیم. باید با گفتگو با مردم به آنها یاد بدهیم که چگونه به سؤالات دشمن در مورد دستگیر شدن مرتجعین جواب دهند. گذشته از این باید برخی از افراد ناشناخته خود مان و برخی از مردم عادی را نیز همراه با مرتجعین دستگیر کرده و برای مدتی مؤقت در پایگاه انقلابی نگاه داریم، سپس بکشیم که مردم عادی را آگاه ساخته و همه را قانع سازیم، آنگاه افراد خود مان و افراد بیگانه را یکی یکی آزاد کنیم و مزدوران را نگه داریم. هنگامی که به دهکده ای می رویم، برای حمله به مزدوران از مردم می خواهیم که طبل ها و زنگ های خود را به صدا درآورند و اعلام خطر کنند، از آنها می خواهیم که به ادارات دولتی در بخش یا مرکز استان بروند و به مسؤولین بگویند که تعداد بسیاری ویت گنگ به دهکده آمده و مردم را کشتند و

مرعوب شان ساختند و از توده ها می خواهیم که چنین وانمود کنند که با ما جنگیده اند و کوشیده اند که اسیران را پس بگیرند تا بدین طریق دشمن فریفته شود و به او وانمود شود که توده خالصانه در خدمت رژیم اند و بدین ترتیب دشمن بهانه ای نداشته باشد که از خلق انتقام بگیرد.

زمانی که مبارزه را آغاز می کنیم، باید از پیروزی مطمئن باشیم، باید مبارزه در خدمت ایجاد پایگاه ها و بسیج توده ها باشد، مسأله را به دو بخش تقسیم می کنیم:

الف - اطمینان از پیروزی: عموماً وقتی با دشمن بجنگیم، باید از پیروزی خود مطمئن باشیم، این یک قانون کلی است، چون هدف اساسی ما از تبلیغ مسلحانه کمک به ساختمان پایه های سیاسی و به حرکت در آوردن توده هاست. پس باید پیروز شویم تا سلطه دشمن را در هم کوبیم و روحیه انقلابی توده ها را تقویت کنیم و تنها بدین صورت است که می توانیم شرایط مناسب برای ساختن پایه های سیاسی و به حرکت در آوردن توده ها فراهم سازیم. اگر عملیات، خطر کشف پایگاه های ما و خطر شدید ترور خلق از طرف دشمن را داشت، باید از انجام آن بپرهیزیم، لیکن اگر به ساختمان پایه های انقلابی و حفظ آن کمک می کرد و به حفظ جنبش انقلابی یاری می رساند، باید بر تمام سختی ها چیره شویم و بکوشیم که شرایط مناسب را برای انجام پیکار پیروزمند مهیا سازیم. مثلاً در سال ۱۹۶۳ در منطقه... استان... دشمن برای در هم کوبیدن جنبش توده ها از تاکتیک ماشین های زرهی استفاده کرد و گارد شهری مزدور برای تشدید سلطه خود بر خلق و ترور توده ها و فشار بر آنها به این تاکتیک تکیه کرد. در این زمان واحد تبلیغ از بخش مذکور بیرون شده بود، ما تصمیم گرفتیم تاکتیک ماشین های زرهی دشمن را که برای نجاتش طرح شده بود شکست دهیم و با شکست این تاکتیک توانستیم سلطه سیاسی گارد شهری بر خلق را در هم بشکنیم و شور و اعتماد توده ها را افزایش دهیم. بدین ترتیب گارد شهری در آن زمان به زبونی افتاد و این عملیات در به حرکت در آوردن توده ها مؤثر واقع گردید.

ب - برای این که از پیروزی عملیات مطمئن باشیم، باید بطور جدی اوضاع را بشناسیم، باید نیرو های دشمن، نیرو های خود و توده ها را بشناسیم، باید آنچه را که در جهت مبارزه ماست و آنچه را که مخالف ماست، حساب کنیم و برنامه دقیق و مشخصی برای هماهنگی استوار بین مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه جهت عملیات مان تنظیم نمائیم و

گذشته از همه این ها باید برنامه دقیق، مشخص و همه جانبه ای نیز برای مقابله با عملیات انتقامجویانه دشمن بعد از درگیری و پیش از اقدام به عمل تنظیم نماییم. همانسان که قبلاً نیز گفته شد باید بر حقانیت توده ها اتکاء داشته و پس از عملیات آنها را با بحث و گفت و گو در زمینه مبارزه علیه دشمن مسلح شان سازیم.

خواست پنجم:

باید با خط سیاسی و سیاست های اصولی جبهه آزادیبخش به طور دقیق و کامل آشنا بود، به قوانین ویژه موضوع مان در برابر توده ها پاینده باشیم:

الف - چرا این مسأله را مطرح می کنیم؟

زیرا خط سیاسی و خطوط کلی و سیاست های اصولی جبهه در حقیقت بیانگر مصالح توده ها و روشنگر شیوه های فعالیت و میدان های عمل هر واحد تبلیغ مسلحانه است. اگر ما به توضیح این خط سیاسی نپردازیم، به منافع توده ها و انقلاب زیان خواهد زد. برای روشن شدن مسأله مثالی بزنیم:

وظیفه تبلیغ مسلحانه کوشش برای جلب توده هاست و باید این را دانست توده هائی که تحت سلطه دشمن به سر می برند، به طور روشن سیاست های جبهه را نمی دانند و اگر ما به توضیح و تشریح این سیاست ها نپردازیم، دشمن هر فرصتی را برای آلوده ساختن سیاست جبهه و زیان زدن به انقلاب غنیمت خواهد شمرد. تجربه نشان داده است که رفقائی که سیاست جبهه را دقیقاً می فهمند و آن را به طور صحیح به اجراء می گذارند، محبوب و مورد اعتماد توده ها می گردند و از این طریق می توانند به توده ها نزدیک شده و فرصت های عالی برای سازمان دادن توده ها و ایجاد پایه های سیاسی به دست آورند. برای کمک به کادر ها برای مسلح شدن شان به سیاست های اصولی و خط سیاسی جبهه، باید درک سیاست های جبهه، مثل سیاست جبهه متحد، سیاست ما در مورد ادیان و اقلیت ها و دولت ها و قوانینی که بر روابط ما با توده ها حکم می کند، به واحد های تبلیغ مسلحانه بیاموزیم، یک کادر حق ندارد در هیچ شرایطی حتی یک سوزن و نخ از توده ها بگیرد. اگر چیزی را به عاریت از توده ها گرفت، باید پس بدهد. اگر چیزی را خراب کرد، باید درست کند و باید به عادات و رسوم و به سنن مردم احترام بگذارد. باید عقاید مذهبی را محترم بشمارد و با زنان مغازله نکند و سالمندان را محترم شمرده و با تمام مردم با ادب رفتار کند.

مثال: زمانی یکی از واحد های تبلیغ مسلحانه در منطقه ای مشغول فعالیت بود که ساکنانش از مسیحیان کاتولیک بودند. ما کار های مان را از یک سو با سیاست جبهه در مورد آزادی عقیده مسلح ساختیم و از سوی دیگر شعائر مذهبی مسیحیان را به آنها آموختیم. زمانی که این واحد برای سرکوب گارد شهری مزدور وارد دهکده شد، سربازان گارد ملی خود را در یک کلیسا مخفی کردند. در این حالت کادر های ما دست از تعقیب برداشتند و وارد کلیسا نشده و احترام آن را رعایت کردند. هنگامی نیز که به خانه کاتولیک ها می رفتند، آداب مذهبی مسیحیان را به جای می آوردند (تثلیث) این رفتار کادر ها، مسیحیان را متعجب ساخت، آنها می گفتند، دولت به ما می گوید ویت کنگ دین را لگد کوب می کند، در حالی که ما می بینیم شما از دین خوب آگاهی دارید، پس رژیم دست نشانده به ما دروغ می گوید، بدین ترتیب رفتار کادر ها سیاست دشمن را در آلوده ساختن سیاست جبهه شکست داد.

بخش دوم - متشکل کردن و رهبری واحد های تبلیغ مسلحانه:

۱ - تشکیل و اداره فعالان های واحد های تبلیغ مسلحانه.

تشکیل واحد ها به سه بخش تقسیم می شود:

الف - ترکیب واحد ها: بر اساس تجربیات ما، باید به شرایط عینی و امکاناتش و به وظیفه هسته و نیاز هایش توجه کنیم تا تعداد مناسب را برای افراد واحد ها تشخیص دهیم: باید مطمئن باشیم که آنها آزادی حرکت دارند، یعنی این که تعداد شان زیاد نیست، واحد ممکنست از کادر های سیاسی و نظامی تشکیل گردد. تجربه ما می گوید که بهترین شیوه، انتخاب کادر های محلی است. تجربه در جنوب ویتنام نشان داد که ما می توانیم یک یا دو کادر برای انجام هر مأموریتی به دست آوریم و آنها را وارد واحد تبلیغ مسلحانه نمائیم. از آن کسانی که به منطقه و عادات و سنن مردمش عادت کرده باشند و شرایط جغرافیائی و طبیعت زمین را بشناسند: این امری است برای فعالیت شان ضروری. باز تجربه ما می گوید که باید اعضای تبلیغ مسلحانه را از کسانی انتخاب کنیم که امکانات شان، شغل شان و زندگی شان با زندگی توده های منطقه انطباق داشته باشد. مثلاً برای کار در شهر باید کارگر یا دانشجو انتخاب کنیم، زیرا در شهر تعداد کارگران و دانشجویان بسیار است، برای کار در منطقه کاتولیک نشین باید کسانی را

انتخاب کنیم که به روشنی کاتولیک ها و تقالید شان را بشناسد، این امر کار کادر ها را ساده خواهد کرد.

۲ - چگونه وظیفه کادر و مأموریتش را تعیین کنیم؟ همه اعضای واحد تبلیغ مسلحانه باید بدانند چگونه در هر بخش از کار تبلیغ مسلحانه، مثل تبلیغ، سازماندهی توده ها و رهبری مبارزات آنها و درگیری با دشمن... عمل کند، یعنی هر کادر در بخش های مختلف تخصص داشته باشد، لیکن در اثر تکامل جنبش گاه لازم می شود برای هر فرد مأموریت مشخصی تعیین کنیم. شخصی را مسؤول مسائل تبلیغ و ترویج، در تعیین وظیفه هر یک از افراد امکانات شان را در نظر بگیریم، با توجه به تخصص تقسیم کار کنیم.

۳ - کادر تبلیغ مسلحانه - چگونه جنگجو یا کادر تبلیغ مسلحانه انتخاب کنیم؟ بنابر تجربه ما هر جنگجو یا کادر واحد تبلیغ مسلحانه باید چندین خصوصیت داشته باشد، زیرا کار تبلیغ مسلحانه سخت پیچیده، دشوار و سخت طاقت فرساست. جنگجویان واحد تبلیغ مسلحانه ناچار اند به طور مستقل و منفرد و بدون کمک دیگران عمل کنند، بسیار می شود که به ناچار باید در عمق خطوط پشت جبهه دشمن کار کنند. بنابراین، برماست که با توجه بسیار آنها را انتخاب کنیم و بر آگاهی سیاسی جنگجو همانند عامل اساسی تکیه کنیم. ما طبق تجربه خود این جنگجویان را از بین مردم انتخاب می کنیم که به شدید ترین صورت استثمار شده اند و عمیق ترین کینه را از دشمن در دل دارند، دارای ثبات و سرسختی انقلابی و ایمان مطلق به انقلابند و تجربه مبارزاتی خوبی دارند. پراکتیک انقلاب در جنوب ویتنام نشان می دهد که اگر در انتخاب کادر ها دقیق نباشیم، به جنبش انقلابی در جنوب ویتنام طی مدتی کوتاه ضربه خواهد آمد. مثلاً در منطقه... در استان... پس از این که در جنگ پیروز شدیم، تعدادی از جوانان به دنبال انقلابیون به کوه رفتند تا آنها را آموزش داده به صورت جنگجویان واحد تبلیغ مسلحانه در آورند. در کوه روشن شد که یکی از آنان زندگی دشوار در کوه را تحمل نمی کند. زمانی که به صحرا آمدم، طبیعت وحشی جنگ را تحمل نکرد و به دو دلی افتاد. از سوی دیگر همسرش نیز می کوشید قانعش کند که دست از انقلاب بکشد و بالاخره ما را ترک کرد و به خانواده اش برگشت. کادر های ما زمانی که چنین دیدند، حساب کردند که احتمال دارد آنها را لو بدهد، این بود که آن منطقه را ترک کردند. باز جنگجوی دیگری بود که ثبات و سرسختی انقلابی نداشته پس از این که پایه ای در

یکی از روستاها زد، از طبیعت دشوار مبارزه ترسید و بی عمل ماند، هیچ حرکت انقلابی از خود نشان نداد. ما تصمیم گرفتیم او را از دهکده بیرون آوریم و کادر دیگری را به جای او بفرستیم.

حال گزارش مفصلی به شما می‌دهیم. پس از تشکیل، یکی از واحدهای تبلیغ مسلحانه ما در دهکده... در منطقه نزدیک به ساحل عمل می‌کرد. این منطقه، منطقه سفید دشمن بود، از کوه و از پایگاه‌های انقلابی دور بود و مسافت بین آن با کوهستان دو شبانه روز راه بود. به خاطر شرایط سخت منطقه و وجود تپه‌های شنی ما از بین ۲۰ نفر ۴ نفر را انتخاب کردیم، چون می‌خواستیم گروه سبک باشد و تحرکش آسانتر. چون تعداد افراد گروه کم بود، لازم بود که هر فرد در هر زمان کار سیاسی و نظامی را هماهنگ انجام دهد. حال از واحد دیگری سخن می‌گوئیم که در نزدیکی پایگاه‌های انقلاب عمل می‌کرد، این واحد در دهستانی که شامل سه دهکده بود، فعالیت می‌کرد. چون می‌خواستیم در هر سه دهکده همزمان توده‌ها را به حرکت درآوریم، در هر دهکده یک گروه تبلیغ مسلحانه ۳ نفری تشکیل دادیم و از جمع این سه گروه، یک گروه ۹ نفره. بدین ترتیب می‌توانستند به طور منفرد هر گروه کار سیاسی و نظامی کنند و در زمان لازم نیز جمع شده در حدی محدود دست به عملیات نظامی بزنند، یا کمین برای دشمن بگذارند. معمولاً در آغاز باید واحدهای تبلیغ مسلحانه را در گروه‌های کوچک تشکیل دهیم، اما تدریجاً با تکامل جنبش واحدهای بزرگ نیز ممکن می‌گردد، لیکن نباید هیچ وقت تعداد از حدی معین بالاتر برود، حدی که باعث اختلال در کار واحد تبلیغ مسلحانه نگردد.

۲- چگونه واحدهای تبلیغ مسلحانه را رهبری کنیم؟

الف - رهبری ما باید واقع بین، دقیق و دوراندیش باشد، چرا که کار واحد تبلیغ مسلحانه، دشوار، سنگین و طاقت فرساست و جنگجویان به طور مستقل فعالیت می‌کنند. با این که در مناطق تحت اشغال به سر می‌برند و فرصت بسیار برای خوش گذرانی دارند، زندگی شان سخت و بی رحم است و این شرایط تأثیر بد بر فکر آنها خواهد گذاشت.

بنابراین، رهبری باید آگاهانه باشد، در صورتی که رهبری آگاه و واقع بین نباشد که از خطا جلوگیری کند، جنگجویان فاسد خواهند شد. ما در واقع زمانی که رهبری به درستی قادر به نقش خود نبود، خطاهائی مرتکب شدیم.

مثلاً واحدی در شهری... در قلب ویتنام مشغول فعالیت بود، مردم در آنجا به کادرها از هر نظر کمک کردند و از این رو زندگی شان آسان و راحت بود. قهوه و شیر به راحتی به دست می آوردند و به زندگی در شهر عادت کردند و برخی از آنان ترسیدند به پایگاه انقلابی باز گردند. اضافه بر این، برخی از آنها را خانواده های شان نیز می کوشیدند از انقلاب جدا کنند. یکی از کادرها از زمانی قبل سابقه مبارزاتی داشت و برای کار در شهر انتخاب شده بود، اما چون رهبری آگاه نبود، نتوانست تفکر جنگجویان، مشکلات و مسائل مورد تشویش شان را دریابد، برخی از افراد واحد را ترک کردند منجمله همین شخص.

ب - چگونه قدرت اراده رهبری جنگجویان را بیشتر کنیم؟

پیش از هر چیز لازم است به آگاهی سیاسی واحد پردازیم تا روحیه سیاسی و شور آنها را بالا ببریم و کینه و نفرت شان را نسبت به دشمن عمق بخشیم و تصمیم شان را بر رهائی خلق افزون سازیم.

" پایان "

از متن کتاب:

«حزب ما از بدو تأسیس خود، با وفاداری به تئوری مارکسیست -
لنینیستی انقلاب قهرآمیز، با ارزیابی صحیح از طبیعت ماوراء
ارتجاعی امپریالیست ها و فئودال ها و از نیروی اتحاد خلق مبارز
و در درجه اول نیروی کارگران و دهقانان، همواره تأکید کرده است
که راه انقلاب قهر آمیز یگانه راه صحیح برای سرنگون ساختن
دشمنان طبقاتی و ملی، کسب قدرت از طرف خلق، دفاع از
حکومت انقلابی و هدایت انقلاب کشور ما تا پیروزی می باشد.»
